

جناب وزیر، اظهار بی اطلاعی از جریان پرونده، استتلال قضائی قضات شعبات را عذر و بهانه قرار ندهد یک سسری از کل لوایحش را ضمیمه می‌کرد و می‌فرستاد. این وزیر می‌رفت وزیر دیگر می‌آمد، بقیه این یکی را سفت می‌گرفت و نامه می‌فرستاد و به نحو ایضاً یک سری از لوایح ارسالی به دیوان کشور را پیوسته می‌نمود و روانه محضر جناب وزیر جدید می‌کرد یا تأکید و اصرار و خواهش از اینکه وقت کمی صرف مطالعه کنند و از وظیفه قانونی در اجرای قانون سرباز نزنند! ولی... دکتر مصدق ماهیت انوی، گلشانیان، میرزا علی هیشت، تجدد، امامی (دادستان کل) و... همه را بهتر از همه خوب می‌شناخت و خوب می‌دانست که چه وجودهایی! هستند. معهدا می‌نوشت که در روز حساب (اگر می‌بود) بهانه ای نباشد. تسامح، تساهل، رخوت، تسلیم به سرنوشت، اگر، بلکه، اگر چنین و چنان شود و (یا) باشد در آئینش نبودند به کتج عافیت نمی‌خرید به انتظار و چشم به راه لطف و مرحمت و التفات، رعایت سابقه طولانی خدمت، گذشت، ترحم مخصوصاً، عفو علو کانه! و اینگونه لاطائلات در فرهنگ عمرش ثبت نبود. دکتر مصدق حاضر نبود و از مغزش خطور نمی‌داد که از دستگاه فاسد شاه انتظاراتی می‌تواند داشته باشد، اصلاً.

به دلالت لوایح سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ جنگ واقعی دکتر مصدق با دیوان کشور هر چه از مدت حبشش کاسته می‌شد اوج بیشتری می‌گرفت و این جنگ و ستیز در دوره پایانی زندان به وجه بیشتر و بیشتر یا سرلشکر آزموده بود.

## یادداشت‌ها - لوایح و لوایح سرگردان!

<http://www.chebayadkard.com/>

دکتر مصدق به صدرت‌شینان دیوان‌کشور چنانکه گفتم اعتقاد نداشت و قماششان را می‌شناخت، برای رفع شبهه از ملت و سلب بهانه از قضات دست‌اندرکارش منبذرت به ارسال لوایح و یادداشت می‌نمود. او می‌خواست ثابت کند که آلودگی ایشان کمتر از آلودگی دادرمان دادگاه‌های نظامی نیست. دکتر مصدق بارها و بارها شقوق سه‌گانه‌ای که دیوان‌کشور می‌توانست تصمصیم بگیرد گوشزد می‌کرد<sup>۱</sup>. ماده ۴۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری را مکرر در مکرر در لوایح خود می‌نوشت و تأکید در رعایت این ماده داشت<sup>۲</sup>. او اصرار داشت که او را برای دفاع به شعبه بخوانند. برای این کار لایحه هم تدارک می‌دید که آن لایحه یا لوایح بکار گرفته نشد<sup>۳</sup>.

دکتر مصدق می‌خواست و تأکید داشت که او را به شعبه بخوانند. دکتر مصدق خوب می‌دانست به اتفاق وکلا، یا به تنهایی چه بگوید؟ و چگونه بگوید و چه‌ها بگوید؟ در ابتداء و شروع کار بدون نوشته سخن گوید یا لایحه بخواند، سپس در اواسط کار یا اواخر شفاهی دفاع کند؟ به وکلاء بگوید پیش از او چه‌ها بگویند و مشاوره کند که چه بگوئیم؟ یا مشابه وضع من در جلسه سوم دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی که با من شور و مشورتی نکرد - قبلاً به وکلایش هیچ نگوید و در جلسه هر چه می‌خواهد بگوید! و وکلا را در گفتار آزاد بگذارد.

عمده تلاشش طی سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ مصروف همین مهم بود. او کاری در نوع رأی دادگاه و شعبه نداشت او می‌گفت شعبه هر رأیی می‌خواهد بدهد، او اجرای قانون می‌خواست. حکومت قانون را و با چه پشتکاری!

۱- ایرام، نقض و دستور تجدید رسیدگی، نقض یلاجرع.

۲- ماده ۴۵۲: متداعیین برای رسیدگی در دیوان تمبر احضار می‌شوند ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند رسیدگی و صدور حکم به تأخیر نمی‌گردد.

۳- من به آنها لوایح سرگردان نام نهاده‌ام، لولیمی که شوقه نشسته و فرستاده نشده است.

خبر مندرجه در مجله سپید و سیاه را دستاویز قرارداد داده و در لایحه ۱۹ تیرماه ۱۳۳۴ اجرای ماده ۴۵۲ پیش گفته را مطالبه می‌کند. از دیوان کشور پاسخ منفی می‌شود. ماده غلیظتر می‌گردد. جدال بالا می‌گیرد.

حضور دکتر مصدق در شعبه هیچگاه تحقق نیافت و لوایح منظم نشده‌اش برای اظهار و دفاع در شعبه به کار گرفته نشد.

دکتر مصدق این لوایح را هم از احمدآباد برایم فرستاد به امید و آرزوی اینکه لوایح تیمه‌تمام را هم به قید حیات منتشر سازم. حمدلله این توفیق حاصل آمد که:  
کلیه جریانات محاکمه دکتر محمد مصدق:

— در دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی

— در دادگاه تجدید نظر نظامی

— در دیوان کشور در رسیدگی فرجامی

با

— لوایح سرگردان

با

— دیگر گفته‌های او

و

— شتیده‌هایم از او

و

— مکاتباتش با این حقیر و و منتشر کنم.

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا! بر منتهای همت خود کامران شدم

این است متناسبتین بیت وصف حال و هوای من. رحمت به روانش.

## نکات درخور توضیح در بیان جامعیت این کتاب

در کتاب خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق چاپ یکم سال ۱۳۶۵ می‌خوانیم

<http://www.chebayadkard.com/>

که:

«دکتر محمد مصدق در دیماه ۱۳۳۴ لایحه‌ای در پنج فصل تنظیم می‌نماید که به عنوان یک لایحه به دیوانکشور تسلیم گردد. با وکلای خود مرحوم حسن صدر و علی شهیدزاده مشورت می‌کند. آن وکلای راستین مصلحت نمی‌بینند چنان لایحه کوبنده و پرستیز را در آن جو مخالف به دست حاکمان زمان دهند. دکتر مصدق از این فکر منصرف می‌شود. دکتر مصدق از زندان لشکر ۲ زرهی به احمدآباد یا تبعیدگاه منتقل می‌گردد. علی الظاهر یادداشت‌های زندان را با لوابیحی چند که به دیوانکشور فرستاده بوده به عنوان پیوست‌ها اضافه نموده است. اول مهرماه ۱۳۳۵ کار تدوین قسمت مربوط به لوابیح دیوانکشور پایان یافته باید تلقی گردد و دیگر مندرجات کتاب در هر تاریخی تنظیم شده باشد خارج از بحث ماست.»

ممکن است گفته شود یا تصور گردد که با انتشار کتاب خاطرات و تألمات و ذکر لوابیح دکتر مصدق به دیوانکشور کتاب سوم این جانب - تحت عنوان «رسیدگی دیوانکشور در مرحله فرجامی» - زائد باشد؛ بنا به دلایل زیرین نظر اخیر را رد کرده و می‌گویم:

مندرجات کتاب خاطرات و تألمات قسمتی از اقداماتی است که دکتر مصدق با صراحت و صداقت رویدادهای مهم مملکتی را با قلم توانای خود در عین دردآوری با حلاوتی خاص که به دل می‌نشیند بیان می‌دارد... وانی تألیف من بیان سیر تاریخی است با دو کتاب تألیفی دیگر، و در واقع پرونده حیثیت و حیات یک ملت کهن است که قهرمانان و درستی‌های آن خود در مرحله رسیدگی فرجامی است و درگیر است.

۱- آورده‌های من در کتاب سوم غیر از پیشگفتار و مقدمه و توضیحات و حواشی و مکاتبات

اولیه در مرحله رسیدگی فرجامی جریانات سال ۱۳۳۳ را نیز در خود گنجانده است. باضافه:

الف: مکاتبات اولیه با دادستانی ارتش و دیوانکشور برای تحقیق و قبول فرجامخواهی از طرف شاه که موضوعی بوده مهم و نگران کننده برای دکتر مصدق. این مکاتبات را مکاتبات زیربنایی نام نهاده‌ام و در این مجموعه آورده‌ام.

ب: لایحه فرجامی پایه‌ای در سه فصل یعنی اولین مرحله در ورود به ماهیت در امر رسیدگی در مرحله فرجامی که فصل سوم این لایحه با عنوان «دفاع از دولت دکتر مصدق» امضاء قرارداد اسارت بار کنسرسیوم را با نهایت دقت و فصاحت و موبه موندکات حساس را به بحث کشیده است.

پ: لوایح وکلای فرجامی دکتر مصدق و تلاش آنان در این کتاب همانند کتاب دوم به دست فراموشی سپرده نشده است.

همچنین نامه ششم تیرماه شکایت از بدی برق و نامه ۱۷ مرداد به سرتیپ آرموده در اعلام رضایت از افسران محافظ و ترجیح دادن به اقامت در زندان لشکر ۲ زرهی تا آخر دوره محکومیت همه را آورده‌ام و نکته‌ای به غفلت برگزار نگردیده است.

<http://www.chebayadkard.com/>

- ۲- در سال ۱۳۳۴ مکاتباتی که در خاطرات و تألمات قید نگردیده است.
- نامه هشتم مهرماه به رئیس دیوانکشور و خواستن اجازه ملاقات با وکلای خود.
  - نامه بیستم مهرماه به دادستان ارتش و خواستن حسن عنایت سردفتر اسناد رسمی ۳۹ حوزه ثبت تهران جهت تنظیم یک وصیتنامه<sup>۱</sup>.
  - نامه ۲۲ مهر به سرتیپ تیمور بختیار راجع به قطع شدن متوالی برق و کرسی گذاری.
  - رونوشت نامه ۳۳۹۵ د/۲۱/دیماه ۱۳۳۴، دادستان ارتش به دیوانکشور در مورد فرجامخواهی دکتر مصدق و ذکر عدم تحقق آن به سبب لزوم اجازه شاه.
  - لایحه نهم بهمن ماه وکلای دکتر مصدق.
  - رونوشت نامه ۳۳۷۶ د/۱۷/بهمن ماه، دادستان ارتش به فرمانده لشکر ۲ زرهی

۱- به شرحی که در کتاب چهاره به قید حیات خواهد آمد در آنجا وصیتهای دکتر مصدق را آورده‌ام. این تقاضا من چند تقاضای قبلی برای تنظیم وکالتنامه، وصیت، نصب قیم برای دختر مجنونش تحقق نیافت و به اصطلاح به روی خود نیوردمند. و این نامه آگاهی‌بخشی بوده و انتظاریش در عکس العمل. در هر صورت وصیت باقیمانده نداشتنه است.

دربارهٔ اجازه ملاقات و کلا با دکتر مصدق.

— نامه ۲۲ اسفند ماه به فرمانده لشکر ۲ زرهی و با ارسال یک نسخه از لایحه اعتراضی به رأی شعبه نهم دیوان کشور.

در کتاب تألیفی اینجانب کلمه جریانات مکاتبه‌ای و توابع سال ۱۳۳۴ به شرح بالا قید گردیده است.

۳- در سال ۱۳۳۵: نوشتارهایی که در کتاب خاطرات و تألمات نیامده:

— نامه هفتم فروردین ماه دکتر مصدق به دادستان ارتش با ۴ نسخه لایحه اعتراضی به حکم دیوان کشور (از نظر غیابی دانستن حکم شعبه ۹) برای ارسال به مراجع مصرّحه در نامه.

— نامه ۲۴ فروردین ماه دکتر مصدق به دادستان ارتش.

— نامه ۱۷ اردیبهشت ماه دکتر مصدق به سرلشکر آزموده.

— نامه ۱۹ تیرماه دکتر مصدق به سرلشکر آزموده.

— نامه ۳۰ تیرماه به زندانبانی لشکر ۲ زرهی.

— نامه پایانی راجع به فرجام و فرجام‌خواهی: نامه ۵/۳۴۴۲ دهم مردادماه دادستان ارتش به دکتر مصدق.

<http://www.chebayadkard.com/>

توضیح: از نظر دکتر مصدق مطالبی که در این کتاب آمده و در کتاب خاطرات و تألمات قید نگردیده غیر لازم و غیر ضروری تلقی گردیده و ضمائم وار به مطالب اصلی کتاب اضافه شده است. ولی از نظر من ذکر همه رویدادها لازم و واجب عینی است. بالاخص از اینکه دکتر مصدق همه و همه نوشتارها را برایم از احمدآباد فرستاده و وجوب پیشگفته‌ها احساس می‌شود که همه را بیاورم، هر چند به مباشرت خودش نوشتنی نباشد. تکرار می‌کنم اگر تمی خواست، ریز ریز می‌کرد و به یاد می‌داد، تا می‌سوزاند و خاکستر می‌فرمود و تکرار کرد.

توضیحی دیگر مربوط به تصحیحاتی در کتاب خاطرات<sup>۱</sup>

در صفحه ۳۱۰ خاطرات در سطر اول شروع لایحه (پنوسنت ۲).

عدد ۱۱ (بیازده) تیرماه به شماره ۱۹ تصحیح شود، که مربوط است به لایحه ۱۵

۱- تصحیح نه دوگانه به اعتبار اصول دستنوشته‌است که در اختیار دارم و دکتر مصدق برایم فرستاده است.

مرداد ۱۳۳۴ .

درج صفحه ۳۰۱ هجنان کتاب شماره ۹۹ سال یازدهم صحیح است نه پانزدهم، آن

هم مربوط به لایحه ۱۵ مرداد ماه ۱۳۳۴ است.

## مرحله فرجامی

به شرحی که در کتاب دوم مربوط به دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی ذکر شده دکتر مصدق پس از پایان معاکمه بدوی نظامی در ذیل رأی، تقاضای فرجام نموده و آقایان علی شهیدزاده، حسن صدر و بهرام مجدزاده کرمانی را به وکالت خود در این مرحله تعیین و وکالتنامه‌های جداگانه‌ای به وسیله من به هریک از آنان با تاریخ ۲۹/ آذرماه ۱۳۳۲، تسلیم شد. آنان حتماً به وظیفه قانونی خود قیام کردند ولی چون هیئت حاکمه مسلط می‌خواستند که دادگاه نظامی او را محکوم کند قانون منسوخه ۱۳۱۸ دادرسی و کیفر ارتش زنده شود، لوائح قانونی دکتر مصدق ناشی از اختیارات لغو گردد و بروی آنها عمل نشود و پرونده‌ای که دیوان کشور برای حفظ ظاهر از دادستانی ارتش (ابتدا علی الاطلاق و سپس با تعویض نامه به صورت عدم احتیاج) بخواهد به دیوان کشور نفرستند و جواب دهند که پرونده برای رسیدگی در مرحله تجدیدنظر مورد لزوم می‌باشد، برای اینکه دادگاه تجدیدنظر به کار پردازد و به تفصیلی که در آن کتاب آمده به سال حین مجرد دادگاه بدوی تأیید گردد. همانگونه هم شد.

<http://www.chebayadkard.com/>



از راست به چپ آقایان مجدزاده، صدر و شهیدزاده وکلای آقای دکتر مصدق



دکتر مصدق در ادامه میارزه و در این مرحله فرجامی و کالتنامه های جدیدی با تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ که قبلاً تنظیم کرده بود به وسیله اینجناب برای آقایان ارسال داشت، به این شرح:

<http://www.chebayadkard.com/>

بناکنند زیرا در لایحه مصدق در مقام نخست وزیر ایران بر اثر کودتای  
 کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر سره شورای نظامی دستگیر شده و در دادگاه قانونی  
 هشم در دادگاه بدوی نظامی غیرقانونی نیز در دادگاه بدوی نظامی غیرقانونی  
 قانون و حق و انصاف محکم شده ام کبر نمودن آن محترم حسن صدر و بهرام مجدزاده و  
 دیگر دادگستری را متعاقباً منفرداً برادر خواست و تمام از محکم دادگاه بدوی قانونی صادر  
 نمودند همچنین بر این بهر تقدیم بدیهه اعتراضات فرجامی بیان کلیه ایرادات از طرف  
 غیرقانونی بودن دادگاه و عدم صلاحیت آن در خواست بر طرف محاکمه صدر  
 حکم و قرار بطوریکه هرگونه ایراد در خواست قانونی و تصدیق و اعتبار آن در دادگاه  
 کثیراً خاتمه رسیده و در کلیه خواستها که در دادگاه بدوی ایراد و اعتراضات  
 در اردیبهشت ۱۳۳۳ در لایحه صدر

امضاء کننده ذیل دکتر محمد مصدق که در مقام نخست وزیر ایران بر اثر کودتای  
 نظامی دستگیر شده و برخلاف قانون زندانی هشم و در دادگاه بدوی نظامی  
 غیرقانونی و نیز در دادگاه تجدیدنظر غیرقانونی برخلاف قانون و حق و انصاف محکم  
 شده ام، وکیل نمودم آقایان محترم حسن صدر و بهرام مجدزاده و علی شهیدزاده و کلای  
 دادگستری را متعاقباً و منفرداً برای درخواست فرجام از حکمی که دادگاه های  
 غیرقانونی صادر نموده اند و همچنین برای تهیه و تقدیم لایحه اعتراضات فرجامی و  
 بیان کلیه ایرادات مربوطه به غیرقانونی بودن دادگاه و عدم صلاحیت آن و اعتراضات  
 مربوطه به جریان محاکمه و صدور حکم و قرار، به طور کلی هرگونه ایراد و اعتراض  
 قانونی و قضائی و برای تعقیب امر در دیوانعالی کشور تا خاتمه رسیدگی که با کلیه

اختیارات لازمه قانونی از اینجانب دفاع نمایند.

بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳<sup>۱</sup> دکتر محمد مصدق

متعاقب آن و در مقام پیگیری فرجامخواهی دکتر مصدق شرحی به دادستانی ارتش

ارسال داشت:

<http://www.chebayadkard.com/>

۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ از زندان لشکر ۲ زرهی خیلی فوری

دادستانی ارتش

برای درخواست فرجام از دادگاه‌های غیرقانونی بدوی و تجدیدنظر نظامی و تهیه لایحه اعتراضیه به احکام دادگاه‌های مزبور لازم است هرچه زودتر اینجانب با وکلای خود آقایان بهرام مجدزاده و حسن صدر و آقای علی شهیدزاده وکلای دادگستری تماس گرفته و با شور و مشورت لایحه‌ای که لازم است تا مدت تقدیم درخواست فرجامی منقضی نشده تهیه شود. مُتمنی است دستور فرمایید از ملاقات آقایان مزبور با اینجانب تا خاتمه کار در دیوان کشور ممانعت ننمایند.

دکتر محمد مصدق

متعاقب نامه فوق نامه دیگری مورخ ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ به وسیله سرهنگ ۲ فرخ نیا محافظ دکتر مصدق در زندان و فرمانده هنگ پیاده‌نظامی ارسال می‌گردد.

۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ از زندان لشکر ۲ زرهی

دادستانی محترم ارتش

در جواب نامه مورخ ۲۳ اردیبهشت ماه که تقاضا نموده‌ام اجازه فرمائید آقایان بهرام مجدزاده و حسن صدر و آقای علی شهیدزاده وکلای مدافعم با اینجانب تماس بگیرند تا لایحه فرجامی خود را با مشورت از روی مطالعه و تحقیق تهیه کنم. سرکار سرهنگ فرخ نیا از طرف دادستانی مطالبی شفاهاً اظهار نمودند که معلوم نشد برای اینجانب حق درخواست فرجامی قائلند یا نه؟<sup>۲</sup> این است که لازم می‌دانم مواردی که

۱- این تاریخ مقبول است با تاریخ محکومیت دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی.

۲- درخواست رسیدگی فرجامی در قانون دادرسی و کيفر ارتش چنین شروع می‌شود:

ماده ۲۶۸- از احکام دیوان تجدیدنظر هرگاه موضوع اتهام مربوط به مسائل نظامی و تکالیف نظامی نباشد با تصویب بزرگ ارتش متعارف فرماده فقط برای یک نوبت درخواست رسیدگی فرجامی نمود. دکتر مصدق فریبم آنکه نکند او را از

قانون دادرسی و کیفر ارتش به اینجانب حق فرجام داده است به استحضار برسانم.  
ماده ۲۶۹ درخواست رسیدگی فرجامی برای محکوم علیه کیفری به شرح ذیل تعیین  
نموده است:

- ۱- «در صورت نقض قوانین موضوعه راجع به بزه و کیفر آن» که اینجانب مرتکب  
عملی نشده تا مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش باشم.
- ۲- «در موارد عدم رعایت اصول و قوانین دادرسی کیفری در صورتی که عدم رعایت  
قوانین مذکوره به اندازه‌ای اهمیت داشته باشد که در حکم دادگاه مؤثر بوده و آن  
را از اعتبار حکم قانونی ببندازد». و اصل ۷۹ متمم قانون اساسی که می‌گوید:  
«در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت متصفین در محاکم حاضر خواهند  
بود» مربوط به اصل و قوانین دادرسی است و جرمی هم که به من نسبت داده  
شده بر فرض اینکه وارد باشد و مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش  
باشم از جرائم سیاسی است و کسی در تشخیص آن اشتباه نمی‌کند و عدم حضور  
هیئت منصفه در دادگاه آنقدر اهمیت دارد که حکم دادگاه را از اعتبار قانونی  
می‌اندازد.

ماده ۲۷۰ آن قانون به محکوم علیه کیفری و دادستانی ارتش هر دو حق می‌دهد که  
نسبت به احکام دادگاه‌های نظامی درخواست رسیدگی فرجامی نمایند و بر طبق  
ماده ۲۷۲ همان قانون «مهلت رسیدگی فرجامی ۱۰ روز است و ابتدای آن از تاریخ  
اعلام رأی دادگاه محسوب می‌شود» که در همان جلسه که رأی دادگاه قرائت و به  
ایتجانب اعلام شد درخواست فرجام و اجازه ملاقات با وکلای خود را در ذیل رأی  
دادگاه نموده‌ام. اکنون نمی‌دانم چه مانعی است که از اجازه ملاقات با وکلای  
مدافعم خودداری می‌فرمایید؟

دکتر محمد مصدق

<http://www.chebayadkard.com/>

به موازات ارسال نامه بالا به دادستانی ارتش لایحه‌ای نیز به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه  
۱۳۳۳ از زندان لشکر ۲ زرعی توسط دفتر اداره دادرسی ارتش به دیوانعالی کشور

فرجامخواهی محروم نمایند در لایحه‌ای ارسالی با توقف از ماده بالا از ماده بعدی شروع به بیان مطلب می‌نمایند و خود را به  
ماده ۲۶۸ آشنا نکرده و فرد ذکر عنوان بزرگ ارتشداران قرمانده احترام کرده و نادیده می‌گیرد.

(در مورد مرحومان دکتر فاطمی و مهندس رفیعی، دکتر شایگان‌شاه با فرجامخواهی آنان موافقت نکرد).

۳- رسید این لایحه به دفتر دادستانی ارتش مورخ ۳۳/۲/۴۵ به وسیله سرهنگ ۳ لایخ‌با به دست دکتر مصدق می‌رسد.

۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ از زندان لشکر ۲ زرهی

توسط دفتر اداره دادرسی ارتش

### دیوانعالی کشور

امضاء کننده ذیل دکتر محمد مصدق از حکم برخلاف قانونی که از دادگاه تجدید نظر غیر قانونی نظامی که در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه جاری به محکومیت من صادر شده و هنگام اعلام رأی در خود دادگاه درخواست رسیدگی فرجامی نموده ام. اینک نیز در تعقیب و تأیید درخواست فرجامی که ذیل رأی نموده ام بدین وسیله مجدداً درخواست فرجام می‌نمایم و تقاضا دارم پرونده امر را برای رسیدگی به دیوان کشور ارسال دارند. لایحه فرجامی برای بیان اعتراضاتی که بر تشکیل و صلاحیت و حکم دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر وارد است مستقیماً به وسیله وکلای اینجانب که با وکالتنامه معرفی شده اند پس از دسترس به پرونده و مطالعه آن تقدیم خواهد شد.<sup>۵</sup>

دکتر محمد مصدق

نامه دادستانی ارتش به شماره ۲/۲۲۶۷ مورخ ۲۳/۲/۲۶ به وسیله ستاد لشکر ۲

زرهی چنین است:

### آقای دکتر محمد مصدق

رونوشت نامه شماره ۲/۲۲۶۶ د/۲۳/۲/۲۶ صادره به دیوانعالی کشور جهت استحضار به پیوست ارسال می‌شود.

دادستان ارتش — مرتب آرموده

وزارت دفاع ملی شماره ۲/۲۲۶۶ — فوری — محرمانه — مستقیم است  
۳۳/۲/۲۶

### ریاست دیوانعالی کشور

محترماً به عرض می‌رساند به موجب رأی مورخه ۳۳/۲/۲۲ صادره از دادگاه تجدید نظر

۱- این لایحه را به وسیله دفتر اداره دادرسی ارتش (فدالستانی ارتش) می‌فرستد در تلاش تثبیت فرجامخواهی و اینکه همه لوگانه را از خواست خود مطلع کند. فرجامخواه ناتراست!

۲- موضوع بسیار حساس بود. زمان آن نظر مهلت و موافقت فرجامخواهی در شرف پایان فریک طرف، و ماده ۳۶۸ قانون دادرسی ارتش هم شمشیر داموکلس و قریب‌الای مر، پشتکار و اراده نخل نابذیر دکتر مصدق هم بی‌پایان که ... طرف دیگر قضیه است.

نظامی وقایع ۲۵-۲۸ مرداد آقای دکتر محمد مصدق به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر عمومی به سه سال حبس مجرد محکوم شده است.

پس از صدور رأی محکوم نامبرده درخواست رسیدگی فرجامی نموده است که چون ضیق ماده ۲۶۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش انجام درخواست محکوم موقوف به تصویب «بزرگ ارتشتاران فرمانده» می باشد در اجرای مقررات ماده مذکور اقدام مقتضی بعمل آمده است.<sup>۶</sup>

اینک عین نامه آقای دکتر محمد مصدق به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ که به عنوان (دیوانعالی کشور) تنظیم و ارسال داشته اند مبنی بر درخواست رسیدگی فرجامی است به پیوست تقدیم می شود:

در خاتمه هرگاه درخواست فرجامی محکوم علیه کیفری مورد تصویب «بزرگ ارتشتاران فرمانده» واقع شود پرونده امر برای رسیدگی فرستاده خواهد شد.

دادستان ارتش - سرتمپ آزموده

رونوشت برابر اصل است

مهر دادستانی ارتش

وکلائی دکتر مصدق در رسیدگی فرجامی بیکار ننشسته با مراجعه به دیوانعالی کشور و دادرسی ارتش به تسلیم لایحه می پردازند. اولین لایحه شان مورخ ۱۳۳۳/۲/۲۶ توسط دفتر دادرسی ارتش به دیوانعالی کشور است.

باید گفته شود که وکلای مرقوم بدون توجیه و انتظار تصویب یا عدم تصویب فرجامخواهی دکتر مصدق از طرف بزرگ ارتشتاران فرمانده و رعایت ماده ۲۶۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش در مورد فرجامخواهی کار خود را شروع می نمایند.

دکتر مصدق نیز لایحه ای به دلالت رسید دفتر دادستانی ارتش مورخ ۱۳۳۳/۲/۳ به دیوانعالی کشور ارسال می دارد.

متن دو لایحه به شرح زیر است:

۶- دادستان ارتش جرأت عدم ارسال نامه دکتر مصدق به دیوانعالی کشور را ندارد. منتظر تصمیم ماده ۲۶۸ نشده نامه دکتر مصدق را به دیوانعالی کشور می فرستد و منظور خود را هم می گوید که همانا تصویب بزرگ ارتشتاران فرمانده است.

## دیوانعالی کشور

جناب آقای دکتر محمد مصدق به موجب وکالت نامه مورخه بیست و دوم اردیبهشت ماه جاری به خط و امضای خود که رونوشت مصدق آن ضمیمه است به اینجانبان؛ بهرام مجدزاده و حسن صدر و علی شهیدزاده وکالت داده اند که نسبت به حکم نادرست و برخلاف قانونی که در همان روز دادگاه غیر قانونی و غیر صالح تجدیدنظر نظامی بر علیه ایشان صادر نموده و معظم له را به سه سال حبس مجرد محکوم نموده است درخواست فرجام کنیم و اعتراضات و ایرادات راجع به تشکیل غیر قانونی دادگاه و عدم صلاحیت آن و جریان محاکمه و علل و جهات غیر قانونی بودن حکم و قرارهای دادگاه را ضمن لایحه به عرض دیوانعالی کشور برسانیم و تا خاتمه رسیدگی فرجامی جریان امر را تعقیب نمایم.

بلافاصله پس از اعلام رأی که در ساعت ۹ عصر روز ۲۲ اردیبهشت ماه خاتمه یافته معظم له شخصاً درخواست فرجام فرموده اند که به خط خود در ذیل رأی نوشته و امضاء کرده اند.

<http://www.chebayadkard.com/>

بنابراین اینجانبان نیز به موجب این دادخواست نسبت به حکمی که برخلاف قانون و حق و عدالت از دادگاه غیر قانونی و غیر صالح تجدیدنظر نظامی وقایع ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ به محکومیت جناب آقای دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد صادر شده و هم چنین نسبت به قرار صلاحیتی که از آن صادر شده و نسبت به قرارهای دیگر آن دادگاه درخواست فرجام می کنیم و تصریح می نمایم که در جریان این محاکمه و ضمن صدور این حکم غیر قانونی اولاً از کلیه اصول و قوانین دادرسی کیفری تخلف و تجاوز شده به حدی که حکم صادره به هیچ وجه اعتبار حکم قانونی ندارد و ثانیاً کلیه قوانین مربوط به جرم و مجازات نقض گردیده است.

ضمناً به عرض عالی می رساند که تهیه و تقدیم لایحه اعتراضات فرجامی متضمن بیان و تشریح کلیه ایرادات مربوط به تشکیل و صلاحیت دادگاه و رد قضات و دادستان و جریان رسیدگی و سلب حق دفاع و صدور قرار و حکم و مواد مستند آن

مستلزم مطالعه دقیق پرونده است و به واسطه ممانعت غیرقانونی دادگاه تجدیدنظر نظامی از مداخله و شرکت اینجانبان در محاکمه و دفاع از جناب آقای دکتر مصدق از مندرجات پرونده بی اطلاعیم و با اینکه پس از صدور رأی غیرقانونی دادگاه تجدیدنظر جناب آقای دکتر مصدق دو مرتبه کتباً از مقامات نظامی تقاضا کرده اند که به اینجانبان اجازه ملاقات ایشان داده شود تا در تهیه لایحه اعتراضات فرجامی شور و اقدام کنیم معذالک از انجام این تقاضا و اجازه ملاقات به اینجانبان خودداری کرده اند لذا تهیه و تقدیم لایحه کامل اعتراضات فرجامی در شرایط فعلی غیر مقدور و منوکول به این است که پس از خواستن پرونده امر از طرف دفتر دیوانعالی کشور و دسترسی اینجانبان به پرونده مزبور در دفتر دیوانعالی کشور آنرا مطالعه نموده سپس لایحه اعتراضات خود را تهیه و تقدیم کنیم.

از این جهت بدو تقاضا داریم مقرر فرمایید اداره دفتر دیوانعالی کشور پرونده امر را از اداره دادرسی ارتش خواسته و در دسترس مطالعه اینجانبان قرار دهد تا با مطالعه آن به تشریح و تفصیل اعتراضات ولرده پردازیم.

با تقدیم احترامات فائقه

علی شهیدزاده

حسن صدر

بهرام مجیدزاده

شماره ثبت در دفتر دیوانکشور  
 $\frac{6879}{33/2/26}$

دکتر مصدق لایحه‌ای شرح زبردالالت رسید دفتر دادستانی ارتش مورخ ۲۲/۲/۳۵ به دیوانعالی کشور ارسال می‌دارد.

### دیوانعالی کشور

گذشته از اینکه تحمل حبس مجرد برایم مقدور نیست چون مرتکب هر عملی که شده باشم بنا به اراده مردم این مملکت بوده است به طریق اولی نمی‌توانم با حکمی که از یک دادگاه غیرقانونی و روی نظریات خاصی صادر شده موافقت کنم و تن به اجرای آن بدهم و تاکنون هم اگر زنده مانده‌ام به امید تعیین تکلیف قطعی خود در دیوانکشور بوده است بنا بر این در تعقیب درخواست وکلای خود استدعا می‌کنم خواه بر طبق قانون دادرسی و کیفر ارتش مورخ دیماه ۱۳۱۸ خواه بر طبق لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش مورخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۲ هر کدام که زودتر تکلیف اینجانب را معلوم کند به کار اینجانب رسیدگی فرماید.

دکتر محمد مصدق

# روشن شدن تکلیف فرجامخواهی دکتر محمد مصدق وسرتیپ تقی ریاحی

<http://www.chebayadkard.com/>

روزنامه اطلاعات در صفحات ۱ و ۱۲ شماره ۸۴۸۷ مورخ پنجشنبه سی ام اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ مطالب زیر را درج نموده است:

شاهنشاه با تقاضای فرجام دکتر مصدق موافقت فرمودند. ولی تقاضای فرجامی سرتیپ ریاحی مورد قبول واقع نگردید.

پرونده دکتر مصدق روز یکشنبه از دادرسی ارتش به دیوان کشور فرستاده می شود. چرا دادستان ارتش از رأی دادگاه تجدیدنظر تقاضای فرجام نکرده بود؟

امروز آقای سرتیپ آزموده دادستان ارتش به خبرنگار ما اظهار داشت اعلیحضرت همایونی یا تقاضای فرجام دکتر مصدق موافقت فرموده اند ولی تقاضای فرجام سرتیپ ریاحی مورد قبول قرار نگرفته است. به طوری که قبلاً به اطلاع خوانندگان رساندیم پس از صدور رأی دادگاه تجدیدنظر نظامی آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ ریاحی، نسبت به رأی صادره تقاضای فرجام نمودند و مطابق قانون دادرسی ارتش تقاضای آنان ضمن گزارشی توسط سرتیپ آزموده دادستان ارتش به عرض شاه رسید که فقط با تقاضای دکتر مصدق موافقت نمودند.

آقای سرتیپ آزموده درباره جریان پرونده دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی گفتند: پرونده دکتر مصدق برای رسیدگی به تقاضای فرجامی روز یکشنبه از دادرسی ارتش به دیوانعالی کشور فرستاده می شود و نسبت به سرتیپ ریاحی چون حکم صادره جنبه قطعی پیدا کرده به مورد اجراء گذارده خواهد شد.

سرتیپ ریاحی به موجب حکم دادگاه تجدیدنظر نظامی به عنوان مباشرت با دکتر



مصدق طبق ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش به سه سال حبس با کار محکوم گردیده و مدت زندان وی از هنگام بازداشت که ۲۹ مرداد ماه سال گذشته می‌باشد حساب خواهد شد. دادستان ارتش سپس اظهار داشت:

نسبت به رأی دادگاه تجدید نظر از طرف دادستانی تقاضای رسیدگی فرجامی نشده بود زیرا معمولاً دادستان اگر در رأی دادگاه تقص قانون مشاهده نماید تقاضای فرجام می‌کند و با وجود آنکه رأی دادگاه تجدید نظر از لحاظ تعیین کیفر ضعیف می‌باشد چون قانوناً در آن ایرادی نمی‌دیدم که تقص رأی را ایجاب کند به این مناسبت تقاضای فرجام نکردم.<sup>۲</sup>

دادستان ارتش نامه شماره ۲۲۸۲/د مورخ ۳۳/۳/۵ را با ضمیمه کردن عین نامه ۳۰ اردیبهشت ماه ۳۳ دکتر مصدق به ریاست دیوانعالی کشور که موضوعاً راجع به (تسریع در رسیدگی به پرونده) است ارسال داشت که رونوشت آن به دکتر مصدق ابلاغ می‌شود.

دکتر مصدق طی نامه ۵ مرداد ۱۳۳۳ به دادستان ارتش چنین می‌نویسد:

پنجم خرداد ماه ۱۳۳۳ از زندان لشکر ۲ زرهی

### دادستان محترم ارتش

اکنون که پرونده اینجانب تسلیم دفتر دیوان کشور شده است اجازه فرمایند از ملاقات وکلایم آقایان بهرام مجدزاده، حسن صدر و آقای علی شهیدزاده با اینجانب در زندان محامعت نکنند تا بتوانم با شور و مشورت لایحه اعتراضیه خود را تهیه نموده و تقدیم دیوان کشور نمایم.

دکتر محمد مصدق<sup>۳</sup>

۴- در صفحه اول روزنامه اطلاعات (۸۳۸۷ پنجشنبه سی ام اردیبهشت ۱۳۳۳) به مشخصات موصوف عنوان دیگری است:

انتقال به زندان شهربانی: امروز از فرمانداری نظامی اطلاع حاصل شد که رأی دادگاه درباره آقای مرتیب رواسی به تعلیق رسید و مشارالیه که از طرف دادگاه تجدید نظر نظامی به سه سال زندان محکومیت یافته است به زندان شهربانی انتقال یافت. (او بدین ترتیب دو سال محکومیت دادگاه بدوی زیادتی گرفت).

۳- در پایان بیست و ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مورخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ نحوه ابلاغ حکم محکومیت با تأیید رأی دادگاه بدوی نظامی را شرح داده‌ام و این امر در خود دادگاه صورت گرفت.

در اینجا ابلاغ رسمی و نامه مورخ ۳۳/۳/۹ دادستان ارتش و گواهی حکمی که به دکتر مصدق ابلاغ گردیده به پیوست این بخش می‌آورد و از حیث قرآن اکثریت و اقلیت که تعلیق برای مرگ و کیفی روشن نبود معلوم گردید (صفحات ۲۵۹ و ۵۷۱ کتاب دوم چاپ اول) در این کتاب نامه دادستان ارتش و رأی دادگاه تجدید نظر را از قناد آوردم که حکم رسوائی فرجام‌خواسته در این مجموعه در دسترس قرار گیرد.

پیداست در اثر مراجعات مکرر و کلا به دیوانکشور جهت تسریع در دستور ملاقات با دکتر مصدق مبرزاعلی هیئت رئیس دیوان مزبور به دادستان ارتش چنین می نویسد:

بتاریخ ۱۳۳۳/۳/۱۱ شماره ۸۹۱۵ پیوست دارد

دادستانی محترم کل ارتش، تقاضای نامه وکلای آقای دکتر مصدق به پیوست ایناد می شود البته ملاقات آنان با موکلشان برای تنظیم لایحه اعتراضات قانوناً مانعی ندارد لذا مقتضی است با رعایت مقررات اجازه ملاقات برای این منظور داده شود.

رئیس دیوانکشور علی هیئت

<http://www.chebayadkard.com/>

آقای حسن صدر در صفحه ۳۹ رساله گونه به قول خود در سال ۱۳۵۷ تحت عنوان «دفاع دکتر مصدق از نفث در زندان زرهی» می گوید: پس از مدتها رفت و آمد و گفتگو و مکاتبه و انتظار رسمی مرحوم هیئت رئیس دیوانکشور دادستان ارتش مجبور شد پرونده را به دفتر دیوانکشور بفرستد تا در اطاق خاص زیر نظر مراقب مخصوص اوراق دوسیه را بخوانیم و آخر وقت آن را در صندوق مقفل که کلید آن در اختیار مأمور دادستانی ارتش قرار داشت حفظ می کردند.

دکتر مصدق در انتظار ملاقات با وکلای خود برای شور و مشورت در تنظیم لایحه حوصله سررفته لایحه ای در اول تیرماه ۱۳۳۳ به دیوانکشور می فرستد.

اول تیرماه ۱۳۳۳ از زندان لشکر ۲ زرهی

ریاست محترم دیوانعالی کشور

در ۱۱ خرداد گذشته دستوری از آن مقام به دادستانی ارتش صادر شد که ملاقات اینجانب با آقایان وکلایم برای شور در تنظیم لایحه ای که باید به آن دیوانعالی تقدیم شود مانعی ندارد از آن روز تا کنون به انتظار دیدار آنها بوده ولی دادستانی ارتش روزهای اول به عنوان مطالعه در موضوع سپس به این شرط که یک افسر ارتش هم در مذاکرات نظارت کند موافقت نموده است، در صورتی که در هیچ کجا سابقه ندارد

که مشورت یک زندانی با مدافعین خود مورد سانسور واقع شود<sup>۲</sup> زندانی می‌تواند در لایحه دفاعیه آنچه را که برای رهایی خود از بند مفید بداند اظهار کند دادگاه هم مجبور یا مختار رأی خود را بدهد بیش از این عرضی ندارم بگذارید این سانسور هم در این قرن به نام ایران در دنیا معرفی شود.

### دکتر محمد مصدق

لازم به توضیح است که دکتر مصدق نسبت به کاری که در پیش داشته باشد به تجربه‌ای که از دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظامی دارم هیچ گاه بی‌کار نمی‌بود و منظمأً به تنظیم لایحه و لوایح پرداخته، حکم و اصلاح در چند نوبت معمول داشته در نسخ متعدد پاکتویس می‌کرده است به دلالت مندرجات لوایح و با پشتکاری که داشت می‌خواست هر چه زودتر لایحه فرجامی با شور و مشورت و کلاش تکمیل شود مبانی دفاع - موضوعات دفاع - پس و پیشی عناوین ترتیب ورود در مطلب یا مطالب توضیح و تشریح موضوعات و نتیجه‌گیری مختص خودش بود بخصوص در مطالب سیاسی. به اصطلاح اسکت لایحه را طرح‌ریزی و مواد خام لایحه را یادداشت و شروع به تنظیم می‌کرد از شور و مشورت هم هیچ غافل نبود و نظرات مشورتی را قبول می‌نمود تا حدی که خودش قبول داشت.

۴- آقای علی شهیدزاده تعریف می‌کرد در تلاش برای مراجعه به دکتر مصدق به منظور انجام وظیفه وکالتی فردی در مشورت افسری را معین نمودند که در مشاوره ماباد کتر مصدق حضور یابد من و آقای حسن صدرزیریلر فرقیتم گفتیم مشاوره و مذاکره وکالتی با موکل مراقب نمی‌خواهد. «افسر گفت: من در گوشه‌ای می‌نشینم و یک کلمه حرف نمی‌زنم» شهیدزاده می‌گوید، گفتیم: من از زبان شما واهمه‌ای ندارم من از گوش شما می‌ترسم که گفته‌ها و شنیده‌های ما را گوش کنید و پس دهید. بالاخره او شرکت در آن جلسه با بودن این مانع خودداری کردیم.

رأی دادگاه به شرحی که در روزنامه کیهان<sup>۱</sup> آمده در پایان جلسه به متهمین و وکلای مدافع ابلاغ شد. دکتر مصدق و کالتامه ای در سه نسخه مورخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ (مقارن روز محکومیت) به نام آقایان حسن صدر و بهرام مجدزاده و علی شهیدزاده امضاء کرده و به وسیله اینجانب برای آنها فرستاد که آن را به آقایان تسلیم کردم. مطالبی را که باید هنگام ابلاغ رأی در زیر آن بنویسیم نیز آماده نمودیم که فی المجلس پس از ابلاغ رأی فرجانه خواهی نوشته شود و به معاذیر و بهانه های مختلف این حق از دکتر مصدق سلب نگردد.

<http://www.chebayadkard.com/>

متن رأی دادگاه چگونه رسماً به دکتر محمد مصدق ابلاغ شد

بعد از ابلاغ رأی دادگاه به شرح بالا رابطه ام به کلی با دکتر مصدق قطع گردید و از ابلاغ رسمی رأی اطلاعی نداشتم تا اینکه جزو سوابق ارسالی دکتر مصدق از احمدآباد رونوشت رسمی رأی دادگاه در ۱۲ برگ که آراء اقلیت و اکثریت در آن آمده بود به انضمام نامه دادستانی ارتش مورخ ۱۳۳۳/۳/۹ به دستم رسید و اینک متن کامل رأی دادگاه و آراء اکثریت و اقلیت و همچنین نامه مورخ ۳۳/۳/۹ دادستان ارتش را به دنبال هم می آوریم.

۱- رأی دادگاه تجدیدنظر در روزنامه های عصر من جمله کیهان شماره ۳۷۸۰، مورخ ۳۳/۲/۲۳ منتشر شد ولی آراء اقلیت در آن نبود.



وزارت دفاع ملی

به دستیار عالی رهبری

۴۳/۴۱۹  
روز

پیر ژوزف کربیل  
رئیس هیئت مدیره

آقای دکتر محسن حسینی مدتی

مربوطه

باسخ نامه مورخه پنجم خردادماه ۱۳۳۲ (موضوع ملاقات آقایان بیروم مجدزاده - حسن صدررطبی شهیدزاده با مقام بهمنزاد وکیل مدافع) استعجاب دارد.

- ۱ - در دادگاه عالی ارتش هیچگونه سابقه ای موجود نیست که در آن کسری بتواند سمت وکیل مدافع اشخاص را که تسلیم دادگاه نظامی شده اند به تعویق از انجام تنظیمات و ماده داشته باشند.
- ۲ - دادگاه عالی ارتش نسبت به پرونده شما تا صدور رای از هیئت مدیران کشور هیچگونه وظیفه قضایی ندارد که عمل نمایند.

۳ - ضمن فرستادن رونوشتی از رای دادگاه تجدیدنظر ریاستجمهوری به مراتب ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ قانون دادرس و کتبا ارتش به شرح زیر:

ماده - ۲۲ - اشخاص نامبرده یا بنین حق درخواست رسیدگی فرجامی ندارند.

۱ - بحکم قلمبه کپلری

۲ - دادستان ارتش

ماده ۲۷۱ - درخواست رسیدگی فرجامی با رعایت شرایط مذکوره در مواد قبل بدفتر اداره دادرس ارتش و بابت دفتر در نگاهش که حکم صادر شده است داده میشود تا به وسیله اداره دادرس ارتش به پیوست پیوسته مربوطه بدفتر دبیران کشور فرستاده شود.

ماده ۲۷۲ - هرگاه از اعطاب دعوی که درخواست رسیدگی فرجامی میباشد یا بستی تمام دلایلی حقانیت خود را کتبا توضیح داده و بظرفش که در ماده ۲۷۱ ثبت شده است تقدیم دارد و یا پیشی مبانی قانونی و صورت شکایت توضیح شده و تصریح شود که از چه جهت درخواست رسیدگی فرجامی بعمل آمده و حکم فرجام خواسته شده از کدام دادگاه است و چه تاریخها در آن درج شده است.

مقتضی است دلایل فرجامخواهی خود را تنظیم و جهت فرستادن به دبیران کشور ارسال نمایند.

دادستان ارتش - مرتباً از مودت

شیر و خورشید

۳۳/۳/۹

شماره ۲۲۸۲/د

وزارت دفاع ملی

به وسیله لشکر ۲ زرهی

پیوست دوازده برگ رونوشت رأی دادگاه تجدیدنظر

آقای دکتر محمد مصدق

در باره:

پاسخ نامه مورخه پنجم خرداد ماه ۱۳۳۳ «موضوع ملاقات آقایان بهرام مجنذاده - حسن صدر و علی شهیدزاده با شما به عنوان وکیل مدافع» اشعار می‌دارد.

۱- در دادستانی ارتش هیچ گونه سابقه‌ای موجود نیست که وکلاء دادگستری بتوانند سمت وکیل مدافع اشخاص را که تسلیم دادگاه نظامی شده‌اند به نحوی از انحاء تا قطعیت آراء صادره داشته باشند.

۲- دادستانی ارتش نسبت به پرونده شما تا صدور رأی از دیوانعالی کشور هیچ گونه وظیفه قضائی ندارد که عمل نماید.

۳- ضمن فرستادن رونوشت رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر و با توجه به مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش به شرح زیر:

ماده ۲۷۰ - اشخاص نامبرده پایین حق درخواست رسیدگی فرجامی دارند. -

۱- محکوم علیه کیفری

۲- دادستان ارتش

ماده ۲۷۱ - درخواست رسیدگی فرجامی با رعایت شرایط مذکور در مواد قبلی به دفتر اداره دادرسی ارتش و یا به دفتر دادگاهی که حکم را صادر نموده است داده می‌شود تا به وسیله اداره دادرسی ارتش به پیوست پرونده مربوطه به دفتر دیوانکشور فرستاده شود.

ماده ۲۷۳ - هر یک از اصحاب دعوی که درخواست رسیدگی فرجامی می‌نمایند بایستی تمام دلایل حقیقت خود را کتباً توضیح داده و به طریقی که در ماده ۲۷۱ قید شده است تقدیم دارد و بایستی میانی قانونی و مورد شکایت توضیح شده و تصریح شود. که از چه جهت درخواست رسیدگی فرجامی به عمل آمده و حکم فرجام خواسته شده کدام دادگاه و در چه تاریخی صادر گردیده است.

مقتضی است دلایل فرجامخواهی خود را تنظیم و جهت فرستادن به دیوانکشور

ارسال نماید. - ش

# وزارت دفاع ملی

اداره دادرسی ارتش

## دادنامه

دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منعقد در باشگاه افسران لشکر ۲

زرهی به ریاست سرلشکر رضا جوادی و کارمندی دادرسان زیر:

کارمندان علی البدل

کارمندان اصلی

۱- مرتیپ عزت اله ضرغامی

۱- مرتیپ عیسی هدایت

۲- سرهنگ جلیل ارفعی

۲- مرتیپ ابراهیم والی

۳- مرتیپ علی میرفندرمکی

۴- مرتیپ مصطفی نوناش

<http://www.chebayadkard.com/>

۵- مرتیپ نصراله خوشنویسان

۶- مرتیپ احمد آجودانی

و دادستانی مرتیپ حسین آرموده و متشی گری سرهنگ ۲ علی شاکری، در تاریخ

۱۳۳۲/۱/۱۹ برای رسیدگی به اعتراضات دادستان و متهمین زیر:

۱- دکتر محمد مصدق (غیر نظامی) فرزند مرحوم هدایت، شهرت مصدق، دارای شناسنامه

شماره ۲۰۹۷، صادره از تهران، بدون شغل، سن در حدود ۷۲ سال، ساکن تهران خیابان

کاخ خانه شماره ۱۰۹، معیل باسواد، مسلمان، تبعه ایران، بدون پیشینه کیفری،

بازداشت از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲.

۲- مرتیپ قسی، فرزند صادق شهرت ریاحی، دارای شناسنامه شماره ۳۰۹۹۸، شغل افسر

ارتش، سن در حدود ۴۴ سال، ساکن تهران خیابان فروردین، معیل باسواد، مسلمان،

تبعه ایران، بدون پیشینه کیفری بازداشت از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی تشکیل گردید.

## گردش کار

منتهین نامبرده از طرف دادستان ارتش به اتهام سوء قصدی که منظورشان بهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت و ترتیب وراثت تخت و تاج بوده پس از رستاخیز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت پیگرد واقع و فرار بازداشت آنها از طرف باز پرس صادر و مورد موافقت دادستان ارتش قرار می‌گیرد که در نتیجه اعتراض نامبردگان به قرار صادره پرونده مربوطه به دادگاه صالحه ارجاع و قرار صادره تأیید می‌شود و پس از انجام تحقیقات و باز پرسی‌های لازمه و صدور قرار مجرمیت از طرف دادستان ارتش کیفرخواستی تنظیم می‌گردد که اعمال انتسابی منتهین که مورد ادعای دادستان واقع شده به شرح زیر می‌باشد.

در باره دکتر محمد مصدق:

- ۱- دستور بازداشت سرهنگ نعمت اله تصویری (سرتیپ فعلی) فرمانده گارد شاهنشاهی که حامل فرمان عزل بوده است.
- ۲- توقیف غیرقانونی افرادی از مأمورین رسمی و غیررسمی.
- ۳- خلع سلاح گارد شاهنشاهی حافظ اعلی حضرت همایونی و کاخهای سلطنتی.
- ۴- مهر و موم نمودن کاخهای سلطنتی و خلع ید نمودن متصدیان و مباشرین و مستحفظین دربار شاهنشاهی از اموال و کاخهای سلطنتی.
- ۵- صدور تلگرافات بسفرای ایران در خارجه دائره به عدم ملاقات و نگرفتن تماس با اعلی حضرت همایون شاهنشاهی.
- ۶- صدور دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه سر بازارخانه ها.
- ۷- دستور تشکیل میتینگ با وسائل تبلیغاتی دولتی برای اهانت به مقام سلطنت و رژیم مشروطیت و پخش جریان میتینگ به وسیله رادیو.
- ۸- دستور پایین آوردن و شکستن مجسمه های اعلی حضرت فقید رضاشاه کبیر و اعلی حضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی به منظوری وقر ساختن خاندان سلطنتی و بالنتیجه تشویق عناصر اخلاص گر به قیام بر علیه سلطنت و رژیم سلطنت مشروطه ایران.
- ۹- دستور انحلال مجلس شورای ملی.
- ۱۰- دستور تحت نظر قرار دادن افراد خاندان سلطنتی به استانهای آذربایجان.
- ۱۱- دستور بازداشت غیرقانونی تیمسار سپهبد زاهدی نخست وزیر منصوب و تعیین جایزه



برای دستگیری معظم له.

۱۲- حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو تهران.

۱۳- اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه referendum.

در بازه سرتیپ تقی ریاحی:

۱- بازداشت سرهنگ نعمت‌اله نصیری (سرتیپ فعلی) که حامل فرمان عزل دکتر محمد مصدق بوده و افسران دیگر بدون مجوز قانونی.

۲- اجرای خلع سلاح گارد شاهنشاهی.

۳- دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه سربازان.

۴- دستور عدم جلوگیری از تظاهرات حزب منحل شده و انحلال گران بر علیه شاهنشاه و پایین آوردن مجسمه های شاهنشاه فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی.

و به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش، تقاضای کیفر اعدام جهت آنها

نموده و پرونده امر به دادگاه بدوی ارجاع که پس از انجام تشریفات قانونی و رسیدگی

دادگاه نامبرده جرم دکتر محمد مصدق را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش

دانسته و با اجازه ماده ۴۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۴ قانون مجازات

عمومی و توجه به ماده ۴۶ همان قانون از لحاظ اینکه سن متهم متجاوز از شصت سال

می باشد نامبرده را محکوم به سه سال حبس مجرد نموده و جرم سرتیپ تقی ریاحی را منطبق

با بند «ب» ماده ۳۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و نامبرده را به دو سال زندان تأدیبی

و اخراج از خدمت ارتش (طبق ماده ۲۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش) محکوم کرده است.

پس از ابلاغ دادنامه صادره دادستان و متهمین طبق ماده ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون دادرسی

و کیفر ارتش با توجه به ماده ۲۱۹ همان قانون از رأی صادره تقاضای تجدیدنظر نموده و

پرونده به شماره ۱۰۸ در تاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۵ برای رسیدگی به این دادگاه ارجاع گردیده

است.

دادگاه تجدیدنظر پس از انجام تشریفات قانونی در تاریخ ۱۳۳۳/۱/۱۹ تشکیل و در

نه جلسه توضیحات دادستان و ایرادات متهمین و وکلای مدافع آنها را در مورد نواقص پرونده

و عدم صلاحیت دادگاه استماع و پس از اعلام کفایت مذاکرات در تاریخ ۱۳۳۳/۲/۲ به

شهر پرداخته و کارمندان اصلی دادگاه به اکثریت آراء (شش رأی در مقابل یک رأی)

اعتراضات متهمین و وکلای مدافع آنها را در خصوص نواقص پرونده و عدم صلاحیت به شرح

قرار صادره که در پرونده موجود است وارد ندانسته و آمادگی خود را برای رسیدگی به

ماهیت اتهامات متنبه به هر دو متهم اعلام داشته است.

سپس دادگاه تجدیدنظر در تاریخ ۱۳۳۳/۲/۳ الی ۱۳۳۳/۲/۲۲ در هفده جلسه اعتراضات دادستان و متهمین و وکلای مدافع آنها را نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی و آخرین دفاع نامبردگان را استماع و کفایت مذاکرات و ختم دادرسی را در ساعت ۱۲ و ۲۰ دقیقه روز ۱۳۳۳/۲/۲۲، از شور خارج و به شرح زیر رأی صادر می‌گردد.

## رأی دادگاه

الف- عمده اعتراضات دادستان و متهمین به رأی دادگاه بدوی به شرح زیر می‌باشد:

خلاصه اعتراضات دادستان ارتش به رأی دادگاه بدوی درباره دکتر محمد مصدق

۱- دادگاه بدوی اوامر ملوکانه را دایره اینک شاهنشاه از نارواییهای متهم درباره خود صرفنظر فرموده اند تعبیر به گذشت ملوکانه از جق خصوصی نموده در صورتی که حق خصوصی یک مفهوم خاص قضائی دارد- این تعبیر دادگاه موجه نیست، زیرا اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به دکتر محمد مصدق ادعای خصوصی فرموده بوده اند که بعداً گذشت فرموده باشند.

۲- چون جرم اتسابی به دکتر محمد مصدق را از دادگاه بدوی منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با توجه به ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی رأی صادر نموده- نظر به اینکه جرم نامبرده مقرون به علل مشدده است دادگاه باید دکتر محمد مصدق را محکوم به ده سال زندان مجرد نماید.

۳- اشتباه دیگر دادگاه بدوی این است که ضمن انشاء رأی اشاره به ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی نموده در حالیکه ماده نامبرده ناظر به تخفیف در کیفر اصلی است و دکتر مصدق را به سه سال حبس مجرد محکوم کرده که این دو موضوع ضد و نقیض می‌باشند.

۴- دادگاه بدوی در رأی صادره توضیح نداده که به اتفاق آراء یا به اکثریت آراء رأی صادر شده.

۱- دادگاه رعایت ماده ۲۰۲ و ۲۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش را (در مورد اینکه رأی دادگاه باید راجع به تحقق بزه و توجه آن به متهم و انطباق با مواد قانونی مدلل و موجه باشد) نکرده و به علاوه کیفر تبعی را (اخراج از خدمت) نیز که هیچ گاه در رأی نباید قید گردد برخلاف ماده ۲۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش صادره ذکر نموده.

۲- استدلال دادگاه بدوی در رد دفاعیات سرتیپ ریاحی و وکلای مدافع او حاکی از تأیید کیفرخواست و بیانات دادستان ارتش در دادگاه بوده و اعمال او را صریحاً خصمانه تلقی و با سوءنیت به منظور برهم زدن اساس حکومت دانسته ولی در تعیین کیفر جرم منتسبه را با بند «ب» از ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش یعنی نقودستور تکالیف نظامی منطبق نموده است.

۳- دادگاه بدوی سرتیپ ققی ریاحی را در برابر اعمال منتسبه مسئول دانسته و کیفرخواست را تأیید نموده ولی در انطباق جرم با ماده قانونی مرتکب اشتباه شده زیرا دادگاه ضمن رأی صادره روشن نموده که دستور حذف نام شاهنشاه از دعای سببگاه و شامگاه و صدور دستور جلوگیری نکردن از پایین آوردن مجسمه ها و صریحاً اعلام نمودن شاه فراری است به منظور بهم زدن اساس سلطنت بوده، بنابراین جرم نامبرده منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می باشد.

خلاصه اعتراضات سرتیپ تقی ریاحی و وکیل مدافع نامبرده به رأی صادره از دادگاه بدوی

<http://www.chebayadkard.com/>

۱- با توجه به ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش، سرتیپ تقی ریاحی ضمن انجام اوامر و تکالیف نظامی دستورالعملی را لغو نکرده که دادگاه بدوی نامبرده را طبق بند «ب» ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش محکوم نموده.

۲- دادگاه با ذکر دلایل ماده استنادی دادستان را با اتهامات منتسب به سرتیپ تقی ریاحی منطبق ندانسته و او را از اتهامات منتسب میری نموده، بنابراین دیگر مورد نداشته که دادستان ارتش مجدداً انتساب به همان اتهامات را به متهم تقاضا نماید.

۳- در ایام ۲۵ الی ۲۸ مرداد، دکتر مصدق برای تمام افسران ارتش دلرای یک مقام قانونی بوده و کسی از فرمان عزل اطلاع نداشته لذا اوامر نامبرده قانونی محسوب می شده. بعلاوه از تاریخچه که به امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مقرر شده سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش وقت دستورهای مربوطه را مستقیماً از وزارت دفاع ملی وقت دریافت دارد بنابراین وزیر دفاع ملی یگانه آمر قانونی سرتیپ ریاحی بوده.

۴- در مورد حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شانگاه که مورد استناد دادگاه واقع گردیده با اراده مستقیم سرتیپ ریاحی ارتباطی نداشته که بتوان ماده لغو دستور را شامل حال وی دانست زیرا فرمانده دانشکده افسری برای جلوگیری از اتفاقات احتمالی و حوادث ممکنه در این مورد کسب دستور نموده و رئیس ستاد وقت جریان را به وزیر دفاع ملی گزارش و کسب دستور کرده و دستور صادره را ابلاغ نموده است.

۱- در مورد بازداشت سرهنگ نعمت اله نصیری (سرتیپ فعلی) اگر مقصود کتمان فرمان عزل بود نمی‌بایستی رسید داده باشم زیرا ابلاغ فرمان مطلبی نبود که با توقیف سرهنگ نصیری بتوان آن را مکتوم داشت و همراهان او وعده دیگر از صدور فرمان عزل آنگاه بودند. بازداشت او از این نظر بود که ساعت یک بعد از نصف شب با قوای مسلح به منظور تکمیل عمل کودتایش آمده بود که اینجانب را دستگیر نماید و چون مطلع شد که به قوای استحضاطی منزل من افزوده شده و موفق به انجام نقشه خود نمی‌گردد فقط به تحویل دستخط اکتفا نمود.

۲- در مورد اینکه دادگاه بدوی اظهار نظر نموده (اعلامیه مبنی بر اتهام کودتا منتشر می‌سازند تا گارد شاهنشاهی را متجاوز معرفی و بهانه‌ای برای توقیف اطرافیان مقام سلطنت داشته باشند و خدمتگذاران مقام سلطنت را بازداشت نموده تا مردم در قیام مسلحانه علیه سلطنت تحریر گردند).

دستوری برای بازداشت اطرافیان مقام سلطنت نداده‌ام و هر عملی انجام شده قوای انتظامی به مسئولیت خود کرده‌اند و گارد سلطنتی وظیفه اش حفاظت اعلیحضرت همایونی و کاخهای سلطنتی است نه اقدام مسلحانه برای دستگیری وزراء و نماینده مجلس.

۳- راجع به خلع سلاح گارد سلطنتی که دادگاه بدوی اظهار نظر نموده خلع سلاح بدین منظور بوده که اگر اعلیحضرت همایون نزول اجلال فرمایند بی‌محافظ باشند و مزاحمت رجاله‌ها و دسته‌های مغرض مانعی نداشته باشد خلع سلاح به منظور جلوگیری از کودتای دیگر بود.

۴- راجع به مهر و موم نمودن کاخهای سلطنتی که این نوع توجیه شده (که به منظور سلب سلطه اعلیحضرت همایونی بر اموال خود بوده است)، چون اعلیحضرت همایونی بدون اطلاع قبلی از کشور تشریف برده بودند این عمل برای حفظ اموال سلطنتی انجام شده است.

۵- در مورد صدور تلگرافها به سفرای ایران در خارجه داتر به عدم ملاقات و تماس نگرفتن با اعلیحضرت همایونی به منظور محدود نمودن معاشرت شاهنشاه که مورد استناد دادگاه بدوی واقع شده، اینجانب از این تلگرافها اطلاعی نداشتم. چنانچه دکتر فاطمی بگوید به دستور اینجانب چنین تلگرافی معایره شده هر مجازاتی که قانون معین کرده تحمل می‌کنم.

۶- در مورد حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه‌ها که مورد استناد دادگاه بدوی است چون اینطور تصور شده بود که شاهنشاه حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر بقای ایران بدانند لذا دستور داده شد که سرباز به بقای ایران دعا کند زیرا دعای صبح و شام سرباز به بقای ایران دلیل قصد خیانت به شاهنشاه نمی‌باشد.

۷- راجع به میتینگ که دادگاه بدوی منظور از تشکیل آن را تشویق مردم به سقوط اساس حکومت و اهانت از طرف همکاران و محارم دکتر مصدق به شاهنشاه دانسته: هر وقت نمایندگان اصناف یا احزاب ملی اجازه میتینگ می‌خواستند به شرط آنکه احزاب چپ نطق نکنند و قوای انتظامی از شعار دادن آنها جلوگیری کنند موافقت می‌شد و میتینگ آن روز هم جنبه خاصی نداشته است و اگر ناطقین مطالبی گفته و برخلاف عمل کرده باشند نمی‌بایستی اعمال آنها را به حساب من گذاشت.

۸- راجع به پایین آوردن مجسمه‌ها و شکستن آنها که دادگاه بدوی به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت و قیام علیه پادشاه دانسته، از فرود آوردن مجسمه‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به کلی بی‌اطلاعم و نصب مجسمه اصولاً مخالف شرع است. راجع به مجسمه‌های اعلیحضرت فقید روز ۲۶ خبر رسید که احزاب چپ می‌خواهند آنها را خراب کنند و چنانچه این کار می‌شد دولت را متهم به همکاری با آنها می‌کردند. این بود که برای رفع محظور احزاب ملی و اصناف خود اینکار را کردند و این عمل روی صرف عقیده انجام شده و به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت نبوده است.

۹- در مورد انحلال مجلس شورای ملی که دادگاه بدوی اظهار عقیده نموده است (اعلامیه متهم بر انحلال مجلس و تعطیل مشروطیت که در قوانین و سنن پارلمانی ایران سابقه ندارد به تنهایی اقدام برای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی می‌باشد) اولاً هر کاری که در کشور سابقه ندارد و در قوانین پیش بینی نشده جرم نیست، ثانیاً قانون اساسی بر پایه حکومت مردم بر مردم تدوین شده و فراندم هم که بر همین اساس است کاملاً منطقی است، ثالثاً رفرا ندم بهترین وسیله‌ای است در دست دولتها که به مردم متصل شوند بنابر این رفرا ندم عملی بود در صلاح مملکت و تقویت

از رژیم مشروطیت.

۱۰- راجع به تحت نظر قرار دادن خاندان سلطنتی در استان آذربایجان.

از صدور چنین دستوری بی اطلاع و قوای انتظامی به وظیفه خود عمل نموده است.

۱۱- راجع به دستور بازداشت غیرقانونی تیمار سپهبد زاهدی نخست وزیر منصوب و تعیین

جایزه برای دستگیری ایشان که مورد استناد دادگاه بدوی است.

دوره زمامداری تیمار سپهبد زاهدی بعد از صدور دستخط عزل اینجانب بوده و دولت

اینجانب به دستگیری و بازداشت ایشان موفق نگردیده لذا عملی واقع نشده که

اتهامی وارد باشد.

۱۲- راجع به حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو که دادگاه بدوی سرود شاهنشاهی را

رمز شاهدوستی ملت ایران دانسته و ترک این سنت را سوء قصد بر علیه رژیم کشور

می داند.

دستوری برای حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو نداده ام ولی شخصاً معتقدم که

سرود شاهنشاهی در نقاطی که مردم برای رفع خستگی و تفتن و تفریح می روند وسیله

مؤثری است که مأمورین از آن سوء استفاده کنند که در هنگام اجرای سرود احترامات

لازمه را مرعی نداشته اند. من یقین دارم که شاهنشاه هرگز راضی نمی شوند که به

عناوین مختلف زحمت مردم فراهم شود.

۱۳- راجع به تشکیل شورای سلطنتی از راه فراندنم که مورد استناد دادگاه بدوی واقع

گردیده. اقدام به تشکیل شورای سلطنتی بهترین دلیل عدم انطباق اعمال من با ماده

۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می باشد. چنانچه اعمال من متسبه به اینجانب به منظور

یکی از سه موضوع مندرج در ماده مزبور صورت گرفته بود اقدام برای تشکیل شورای

سلطنتی از راه فراندنم معنی نداشت و ضرورت پیدا نمی کرد. نظرم این بود که با اعزام

چند نفر نماینده به رُم از پیشگاه ملوکانه درخواست شود که به ایران مراجعت فرمایند و

چنانچه مورد قبول واقع نمی شد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند و در صورت عدم

موافقت یا هیچیک از دو پیشنهاد بالا شورای سلطنتی از طریق فراندنم تعیین شود زیرا

نه مجلسی وجود داشت که اینکار را بکند و نه دولت حق اتخاذ چنین تصمیمی را

داشت که بگانه راه حل فراندنم بود که نه خلاف قانون بود و نه مخالف مصالح

مملکت.

ب- با در نظر گرفتن آنچه از اعتراضات دادستان ارتش و دکتر محمد مصدق (متهم ردیف

یک) و سرتیپ تقی ریاحی (متهم ردیف ۲) و وکلای مدافع آنها به نظر وارد می رسد و

اینکه رأی دادگاه بدوی به جهات زیر مخدوش است.

#### ۱- در مورد دکتر محمد مصدق

اولاً به طوری که دادستان ارتش اعتراض نموده دادگاه بدوی ابلاغیه دربار شاهنشاهی را تعبیر به گذشت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از حق خصوصی کرده، در صورتی که اصولاً مقام شامخ سلطنت اعلیٰ و اجل از این است که مدعی خصوصی به نحوی که در ماده ۹، قانون اصول محاکمات جزایی تعیین شده واقع شوند و مضافاً به اینکه چنین اظهار و عنوانی از لحاظ جنبه خصوصی نشده تا اوامر صادره گذشت تلقی شود و به علاوه از جهت حیثیت عمومی جرم، اوامر صادره عنوان عفو نمی‌تواند داشته باشد زیرا اقدام به عفو و بخشودگی پس از قطعی شدن حکم محکومیت با رعایت تشریفات قانونی طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی باید به عمل آید. بنابراین استناد دادگاه به ابلاغیه صادره در این مقام بی‌مورد بوده.

ثانیاً با توجه به کیفیت اتهامات متنبه و استدلال دادگاه بدوی که اصل مجازات را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با اجازه ماده ۴۱۳، قانون دادرسی و کیفر ارتش رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی را نموده که مجازات قابل اعمال در باره نامبرده را حبس مجرد دانسته و چون جریمه مزبور تعیین حداقل و اکثر نشده لذا تعیین حبس مجرد بدون رعایت علل مخففه و دادن تخفیف تحالی از اشکال بوده و یا اینکه دادگاه در مقام تخفیف برآمده و به ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی استناد نموده اثر قانونی ماده ۴۴ قانون نامبرده در تعیین کیفر مشاهده نمی‌شود.

#### ۲- در مورد مرتیب تقی ریاحی

طبق نص صریح اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و مواد ۲۰۲ و ۲۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش احکام صادره از دادگاه باید مدلل و موجه بوده دادگاه راجع به تحقیق بزه و توجه آن به متهم و انطباق با مواد قانونی دقت‌های لازم بنماید. علاوه بر اینکه رأی صادره در باره مرتیب تقی ریاحی مدلل و موجه نمی‌باشد تطبیق اعمال متنسبه به متهم نامبرده با بند «ب» از ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مفهوم ظاهر و نص صریح آن لغو دستور مربوط به تکالیف نظامی و فرماندهی در موارد خاص است نه مدلل می‌باشد و نه وجاهت قانونی دارد. از جهت دیگر اصولاً به صورتی که دادگاه بدوی در مورد اتهامات متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) استدلال کرده و مجموع اتهامات انتسابی به مشارالیه را اقدام به ارتکاب جرم موضوع ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تشخیص داده، تمام اعمال متنسبه به متهم



ردیف ۲ (سرتیپ تنی ریاحی) را به طور مستقیم و یا غیرمستقیم مربوط و مرتبط با قسمتی از اعمال انتسابی به متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) دانسته. بنابراین با در نظر گرفتن وحدت موضوع بزه انحراف از تطبیق بدون وجود افتراق صحیح به نظر نمی‌رسد.

حکم مورد تقاضای تجدیدنظر طبق ماده ۲۳۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش نسبت به هر دو متهم فسخ و در مورد دکتر محمد مصدق به اکثریت شش رأی در مقابل یک رأی و در مورد سرتیپ تنی ریاحی به اکثریت پنج رأی در مقابل دو رأی به شرح زیر اعلام می‌گردد.

در مورد دکتر محمد مصدق — هر چند نامبرده در مورد قسمتی از اتهامات متنبه صریحاً اقرار و اعتراف نموده و در مورد قسمت دیگر با منسطه و اختلاط موضوعات برای هر یک از اتهامات به منظور فرار از مجازات مطالبی برای دفاع از خود عنوان نموده که با توجه به محتویات پرونده و توضیحات اشخاصی که به عنوان مطلع در دادگاه بدوی احضار شده‌اند به نظر دادگاه مدافعات مشارالیه مؤثر نبوده و هیچ یک از آنها ارزش قضائی ندارد و خاصه اظهار عدم اطلاع او از بعضی اعمال و وقایع (از قبیل تلگرافات به سفرای ایران در خارجه دائر به ملاقات نمودن و تماس نگزفتن با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با آن لجن موهن — تشکیل میتینگ با وسایل تبلیغاتی دولتی و نطق دکتر حسین فاطمی در میتینگ عصر ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که متهم نامبرده او را وزیر خارجه خود می‌دانسته — پایین آوردن مجسمه های اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی — تحت نظر قرار دادن خاندان سلطنتی) با سمتی که بر خلاف قانون اساسی برای خود باقی می‌دانسته قابل پذیرش نمی‌باشد زیرا هر چند نامبرده قانوناً معزول بوده و سمتی نداشته ولی چون خود را نخست وزیر می‌دانسته لذا طبق اصل ۶۱ مضمون قانون اساسی به زعم خود مسئولیت مشترک در کلیات امور داشته است. هم چنین در بعضی موارد نیز که اظهار حسن نیت و خیرخواهی نموده (مانند اقدام به تشکیل شورای سلطنتی از راه رفرا ندنم که صراحتاً در معضردادگاه چنین اظهار نمود — نظر این بود هیئت وزیران به وسیله تلگراف یا اعزام چند نفر به رم از پیشگاه ملوکانه درخواست کند که به ایران مراجعت فرمایند. چنانچه این درخواست مورد قبول واقع نمی‌شد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند که در غیاب شاهنشاه انجام وظایفی که به عهده مقام سلطنت محول است معوق نماند و در صورت عدم موافقت با هیچ یک از این دو پیشنهاد، آن وقت شورای سلطنتی از طریق رفرا ندنم تشکیل شود) به نظر دادرسان دادگاه منطقی و قانوناً قابل قبول نمی‌باشد زیرا اگر این ادعا صدق بود از تاریخ ۲۵ تا ۲۸ مرداد با موجود بودن همه گونه وسایل سریع السیر ارتباطی که در اختیار متهم بود اقدام به اعزام چند نفر به رم برای عملی نمودن مراتب مورد ادعای خود می‌نمود ولی با توجه به محتویات پرونده و تحقیقاتی که به عمل آمده این عقیده و حسن نیت ادعایی در مدت چهار روزنه فقط عملی نشده حتی

کوچکترین اقدامی برای عملی نمودن آن از قبیل تعیین مشخص و یا در نظر گرفتن وسیله حرکت ننموده حتی با موجود بودن همه گونه وسائل مخبراتی اقدام به مخبره یک تلگراف مستقیم یا توسط سفارتخانه های ایران در بغداد و رم به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نکرده که این ادعای حسن نیت و خیرخواهی او مشهود و مورد قبول دادگاه واقع گردد، ولی برعکس تلگرافهایی که به نمایندگان سیاسی ایران در خارجه دائر به تماس نگرفتن با اعلیحضرت شاهنشاه مخبره شده برخلاف این مدعا و حاکی از سوء نیت می باشد.

همچنین در مورد حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه ها اظهاراتش با بیانات سرتیپ تقی ریاحی متناقض می باشد زیرا متهم نامبرده اظهار داشته (چون این طور تصور شد که شاهنشاه حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر بقای نام ایران بدانند لذا دستور داده شد که سرباز به بقای ایران دعا کند و اعلیحضرت همایونی هم در یک مملکتی مستقل و آزاد سلطنت فرمایند و دعای صبح و شام سرباز به بقای ایران دلیل قصد خیانت به شاهنشاه نبوده است)، سرتیپ تقی ریاحی ادعا نموده و توضیح داده که بنابر پیشنهاد فرمانده دانشکده افسری از لحاظ جلوگیری از اتفاقات سوء احتمالی، دعای مورد نظر با اطلاع دکتر محمد مصدق تغییر داده شده ولی متهم نامبرده (دکتر محمد مصدق) به هیچ وجه نتوانسته ثابت کند که در تغییر دعای صبحگاه و شامگاه و حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاه از دعای نامبرده چه حسن نیتی داشته و چگونه قبل از دریافت فرمان عزل اقدام به این عمل تشده و این اتفاقات منافی و مخالف مقام سلطنت و حکومت سلطنتی مشروطه پس از صدور فرمان عزل و تمکین نکردن از آن به وقوع پیوسته است. — بنابر این اجمالاً اعمال و افعال مشارالیه از ساعت یک روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد منفرداً و مجتمعاً به طور واضح و روشن منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش بوده و با در نظر گرفتن اینکه دادستان ارتش از حکم دادگاه بدوی تقاضای تجدیدنظر نموده نامبرده به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر عمومی از لحاظ تجاوز سن او از شصت سال محکوم است به سه سال حبس مجرد و باید مدتی را که از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور نمود.

در مورد سرتیپ تقی ریاحی — سرتیپ تقی ریاحی در تمام اعمال ارتكایی صرفاً منظور تسهیل اجرای منوبات متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) بوده و با علم و اطلاع به هدف و منظور نامبرده و مواضع و تبانی با مشارالیه به تضعیف حسن شاهدوستی و تزلزل مقام شامخ سلطنت و محو آثاری که موجب تذکر وجود سلطنت بوده و تشویق مخالفین سلطنت و ارباب و آزار کسانی که حرارت سلطنت خواهی و شاهدوستی در آنها شعله ور بوده مبادرت نموده است. — زیرا دستور تغییر دعای صبحگاه و شامگاه با حذف نام اعلیحضرت همایون

شاهنشاهی از آن دعا و مخایره تلگرافات به لشکر ۶ فارس و فرمانداری نظامی آبادان به مضمون اینکه شاه فراری است و جلوگیری از پایش آوردن مجسمه ها نشود و دستور تیراندازی در روز ۲۸ مرداد به طرف اقرادی که احساسات شادوستی خود را ابراز می داشته اند به نظر دادرسان دادگاه دلیل کافی برای اثبات همکاری و معاونت او با عتیم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) می باشد.

بنابراین اعمال مشارالیه معاونت با دکتر محمد مصدق بوده و به استناد ماده ۳۱۷، قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده ۲۸ و ۲۹ قانون مجازات عمومی و توجه به ماده ۳۰ همان قانون محکوم است به سه سال حبس یا کار و باید مدتی که از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور گردد.

رأی صادره با رعایت شرایط مندرج در ماده ۲۶۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش در مدت ده روز از تاریخ اعلام آن فرجام پذیر می باشد.

رئیس دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - سرلشکر رضا جوادی

کارمند ۱ - سرتیپ عیسی هدایت

کارمند ۲ - سرتیپ ابراهیم والی

کارمند ۳ - سرتیپ علی میرفناورسکی

کارمند ۴ - سرتیپ نصرالله خوشتویسان

کارمند ۵ - سرتیپ احمد آجودانی طبق رأی جداگانه که منظم به پرونده است.

کارمند علی البدل - سرتیپ عزت الله ضرغامی طبق رأی جداگانه در مورد متهم

ردیف ۲

دادیار دادستانی ارتش - سرهنگ ۲ الهیاری ساعت ۲۰/۳۰ روز ۲۲/۲/۱۳۳۲



از این حکم. که در یک دادگاه غیرقانونی و برخلاف قانون و انصاف صادر شده است درخواست فرجام می‌کنم. و از دادرسان تمنا دارم که دستور فرمایند وکلای اینجانب آقایان بهرام مجدزاده، حسن صدر و آقای علی شهینزاده هر چه زودتر با اینجانب تماس بگیرند تا با مشورت آنان درخواست فرجامی تهیه شده تقدیم دفتر دادگاه شود. —  
۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

دکتر محمد مصدق.

<http://www.chebayadkard.com/>

برای صادره معترض و تقاضای فرجام می‌نمایم لایحه فرجامی را جداگانه در مهلت قانونی تقدیم خواهم داشت

مرتبط تھی ریاحی

رویت شد سرهنگ ۲ آزمین ۳۳/۲/۲۲

رویت شد — سرهنگ بزرگمهر ۳۳/۲/۲۲

### رأی اقلیت دربارهٔ متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق)

با در نظر گرفتن عقاد پرونده و توضیحاتی که در جلسه دادگاه از طرف متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) دادستان ارتش داده شد، اینجانب اتهامات منتسبه به دکتر محمد مصدق را منطبق با یک قسمت از ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با توجه به ماده ۴۶، قانون مجازات عمومی که من نامبرده از شصت سال متجاوز است و در نظر گرفتن خدمات سابق دکتر محمد مصدق که از طرف ذات اقدس شهرباری مورد تقدیر واقع گردیده و اینکه نامبرده هیچ گونه سابقه کیفری ندارد وی را مشمول یک درجه تخفیف بر طبق ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی دانسته و به سه سال حبس عادی محکوم می گرداند.

سرتیپ احمد آجودانی - ۲۲ / ۲ / ۳۳

### رأی اقلیت دربارهٔ متهم ردیف ۲ (سرتیپ تقی ریاحی)

نظر به اینکه متهم ردیف ۲ (سرتیپ تقی ریاحی) در اتهامات منتسبه روی میانی انضباط و اطاعت از امر نافوق دستور الصلی تجاوز نموده و سوء نیت او نسبت به مقام سلطنت به هیچ وجه مخرب نگردیده است علیهذا عمل او با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش منطبق نبوده ولی از لحاظ توهینی که در تلگراف مربوط به مقام سلطنت نموده است و نظر به اعتراف مشارالیه در مورد اخیر بزه او منطبق با ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی بوده و با بررسی به اوضاع و احوال به یک سال حبس تأدیبی محکوم می گردد.

سرتیپ احمد آجودانی

سرتیپ عزت الله ضرغامی

## اولین لایحه دفاعی دکتر مصدق به دیوان کشور

<http://www.chebayadkard.com/>

روایت از رساله سال ۱۳۵۷ آقای حسن صدر تحت عنوان ملاقات با موکل چنین است و عیناً نقل می‌شود:

سرتیپ آرموده مطلقاً با دیدار ما از موکلیمان مخالف بود و انجام این امر را در حکم گناهان کبیره می‌دانست و حتی معتقد بود در دیوان کشور متهمین که در محاکم نظامی محکوم شده‌اند باید از وکیل نظامی استفاده کنند. وکیل غیر نظامی نسبت به پرونده نامحرم است چه رسد به ملاقات با موکل زندانی. داشتیم مایوس می‌شدیم که بکه روز بی‌مقدمه آقای محقق درخشش وکیل آن روز مجلس از دولت سؤال کرد از قرار مسموع از ملاقات وکلای آقای دکتر مصدق با موکلشان در زندان جلوگیری شده در صورتی که انقبای دادرسی حکم می‌کند وکیل با موکلی که اسیر زندان است ملاقات و در باب دفاع در دادگاه یا او مذاکره و مشاوره کند.<sup>۱</sup>

۱- سنوئ محمد درخشش نماینده مجلس شورای ملی از وزارت دفاع ملی... متن سؤال من این بود که تعلق حضرت هاین ساهنت می تقاضای فرجام آقای دکتر مصدق را پذیرفتند و این نشانه کاملن توجه به مبانی مشروطیت و آزادی است (صحیح است، صحیح است) بعد از آنکه تقاضای فرجام آقای دکتر مصدق قبول می‌شود وکلای مدافع ایشان برای ملاقات دکتر مصدق چندین بار به دادستانی لوتس مراجعه می‌کنند ولی نتیجه نمی‌گیرند و آنها می‌روند به نزد آقای هینت... با اجاره ده دقیقه صحبت را ادامه می‌دهد.

... وکلای مدافع دکتر مصدق با هزار زحمت توانستند برای ملاقات دکتر مصدق بروند ولی در آنجا به آنها می‌گویند اگر بخواید فرانس صحبت کنید نمی‌شود این وضع برای کسی است که سابقاً نخست‌وزیر مملکت بوده است وای به حال کسانی که پشت و پناهی در این مملکت ندارند.

فردای آن روز از طرف آقای هیئت به وکلاء اطلاع داده شد که اجازت ملاقات داده شده برای ترتیب کار به ریاست دیوانکشور که تا آن روز متأسفانه نتوانسته بود کاری انجام دهد مراجعه کنیم.

باز در همان رساله سال ۱۳۵۷ آقای حسن صدر تحت عنوان دیدار با دکتر مصدق چنین آمده است:

پنج بار در زندان لشکر دوم زرهی تهران افتخار دیدار با سلسله جنبان بیداری ملت‌های خواب‌زده خاورمیانه و قهرمان زنجیرگسل استعمار کلاسیک و نوکلیتالیسم دست داد و هر بار خاطره فراموش ناشدنی از این دیدار در خاطر ما باقی مانده بخصوص بار دوم یا سوم که آقای دکتر مصدق سه نسخه از لایحه‌ای که خطاب به دیوانکشور نوشته بودند به ما تسلیم کردند که یکی را به رئیس دیوانکشور بدهیم و هر کدام یک نسخه برای خود نگاه داریم....

تیرماه و مردادماه سپری می‌شود و در شهریورماه است که دکتر مصدق بدین‌تأ فصل سوم از لایحه خود را به آقایان وکلاء تسلیم نموده است که به دیوانکشور تسلیم نمایند.

یادداشت‌های تنظیمی آقای حسن صدر اختلافاتی با لایحه هشتم شهریورماه ۱۳۳۳ که در زیر به نظر می‌رسد دارد به این شرح:

۱- صدر لایحه به دیوانعالی کشور تاریخ ندارد و در انتهای لایحه نوشته شده: «زندان لشکر ۲ زرهی ششم شهریور ۱۳۳۳ امضاء دکتر محمد مصدق» در متنی که ارائه می‌دهم نامه‌ای است که در یک صفحه که شماره گذاری نشده به صورت زیر:

«زندان لشکر ۲ زرهی هشتم شهریورماه ۱۳۳۳ جناب آقای علی هیئت رئیس دیوانعالی کشور» که شامل ۳۰ صفحه است.

۲- در لایحه ۱۴ شهریورماه ۱۳۳۳ که فصلی اول و دوم لایحه را به دیوانکشور می‌فرستد شامل ۱۸ صفحه علاوه بر برگ نخستین که با مشاوره وکلایش تنظیم و ماشین شده و به امضای دکتر مصدق رسیده می‌بینم که به صفحه ۲۲ مکرر از فصل سوم آن که همراه لایحه هشتم شهریور بوده اشاره می‌کند که سهواً ارسال نشده و صفحه ۲۲ مکرر مورد اشاره دکتر مصدق در صفحه ۲۳ دیده می‌شود و چنین شروع نمی‌گردد: «اکنون قانون مصوب یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ راجع به تحریم امتیاز نفت و فقره سوم از تصمیم قانونی ... الخ».

۳- منظور از هر کدام خود آقای حسن صدر و آقای علی تهجدزاده وکلای دکتر مصدق در دیوانکشور است وکیل سید آقای بهرام‌مجدزاده گرمزی تماشا در دوره ۱۷ مجلس و عضو فراکسیون نهضت ملی در نتیجه گرفتاریهای زندگی از همان ماه‌های اول به کردان مولد خود مراجعت کرده بود.

رسالة آقای صدر بدون نامه به علی هشت ۲۹ صفحه است. ولی مندرجات لایحه که من ارائه می‌کنم ۳۰ صفحه است به اضافه نامه به رئیس دیوانکشور. اینک لایحه هشتم شهریور ماه ۱۳۴۳.

— با داشتن لایحه ماشین شده ۱۴ شهریور ماه ممکن می‌شد که فصول سه گانه لایحه دکتر مصدق به توالی نوشته شود ولی امانت در ترتیب اقدام موجب شد بدایتاً فصل سوم را به فصول ۱ و ۲ تقدم دهم.



زندانیان لشکر ۲ زرهی هشتم شهریور ماه ۱۳۳۳

### جناب آقای علی هیئت رئیس دیوانعالی کشور

بعد از سه ماه و نیم که از درخواست فرجام اینجنانب گذشت روز ششم شهریور و امروز که هشتم است با اجازه آنجناب بین اینجنانب و آقایان حسن صدر و علی شهیدزاده و کلایم ملاقات دست داد.

نظر به اینکه از ملاقات ایشان مأیوس شده بودم، لایحه ای مشتمل بر سه فصل خود اینجنانب تهیه کرده بودم که تقدیم کنم. لیکن در دو جلسه مذاکرات فصل اول و دوم آن محتاج به اصلاحات گردید. این است که فصل سوم لایحه را هم اکنون تسلیم آقایان نمودم که تقدیم جنابعالی نمایند.

برای اینکه فصل اول و دوم پس از اصلاحات تنظیم و امضاء شود تمنا دارم مقرر فرمایید یک جلسه دیگر اجازه ملاقات به آقایان و کلاء داده شود تا بعداً دو فصل دیگر لایحه اینجنانب و لایحه آقایان و کلاء تقدیم گردد.

چون در زندان وسیله نبود که لایحه اینجنانب ماشین شود و در این موقع لازم است که مقامات عالیه مملکت از نظریات مختلفه نسبت به موضوع نفت بی اطلاع نمانند و اینجنانب در فصل سوم لایحه نظریاتی استطراداً اظهار نموده ام تمنا دارم مقرر فرمایید چهار نسخه از فصل مزبور ماشین شود و برای دفتر شاهنشاهی و دفتر نخست وزیری و مجلس شورای ملی<sup>۱</sup> و مجلس سنا هر کدام یک نسخه ارسال گردد. امیدوارم در انجام این تقاضای مشروع اسماک نفرمایید.

دکتر محمد مصدق

۱- مستخرجه از صفحه ۸ روزنامه کیهان شماره ۳۳۹۲ ۷/ مهرماه ۱۳۳۳

«در روزهای اخیر که فرورداد تحت نظر دولت تقدیم مجلس شده نامه ای در ۳۶ صفحه از طرف آقای دکتر مصدق که قسمت سوم لایحه دفاعی ایشان است و نامه دیگری در سه صفحه به امضای آقایان بهیار صالح، دکتر معتمدی، امیرعلانی و عتقی دیگر درباره فریاد تحت برای آقای سردار قاضی حاکم رئیس مجلس شورای ملی رسیده است. آقای رئیس مجلس شورای ملی نامه های مزبور را برای مطالعه اعضای کمیسیون نفت فرستاده اند و از این پس نیز هر نامه ای درباره نفت به مقام ریاست مجلس برسد به کمیسیون خاص ارجاع خواهد شد. « (از این رو معلوم می شود میرزا علی هیئت این کاتب را کرده و به مراجع دیگر هم فرستاده و ۲۶ صفحه از این نظر که نامه مربوط به دیوان کشور حذف و در ۲۶ صفحه ماشین شده ارسال گردیده است. بزرگمهر).



## دیوانعالی کشور

<http://www.chebayadkard.com/>

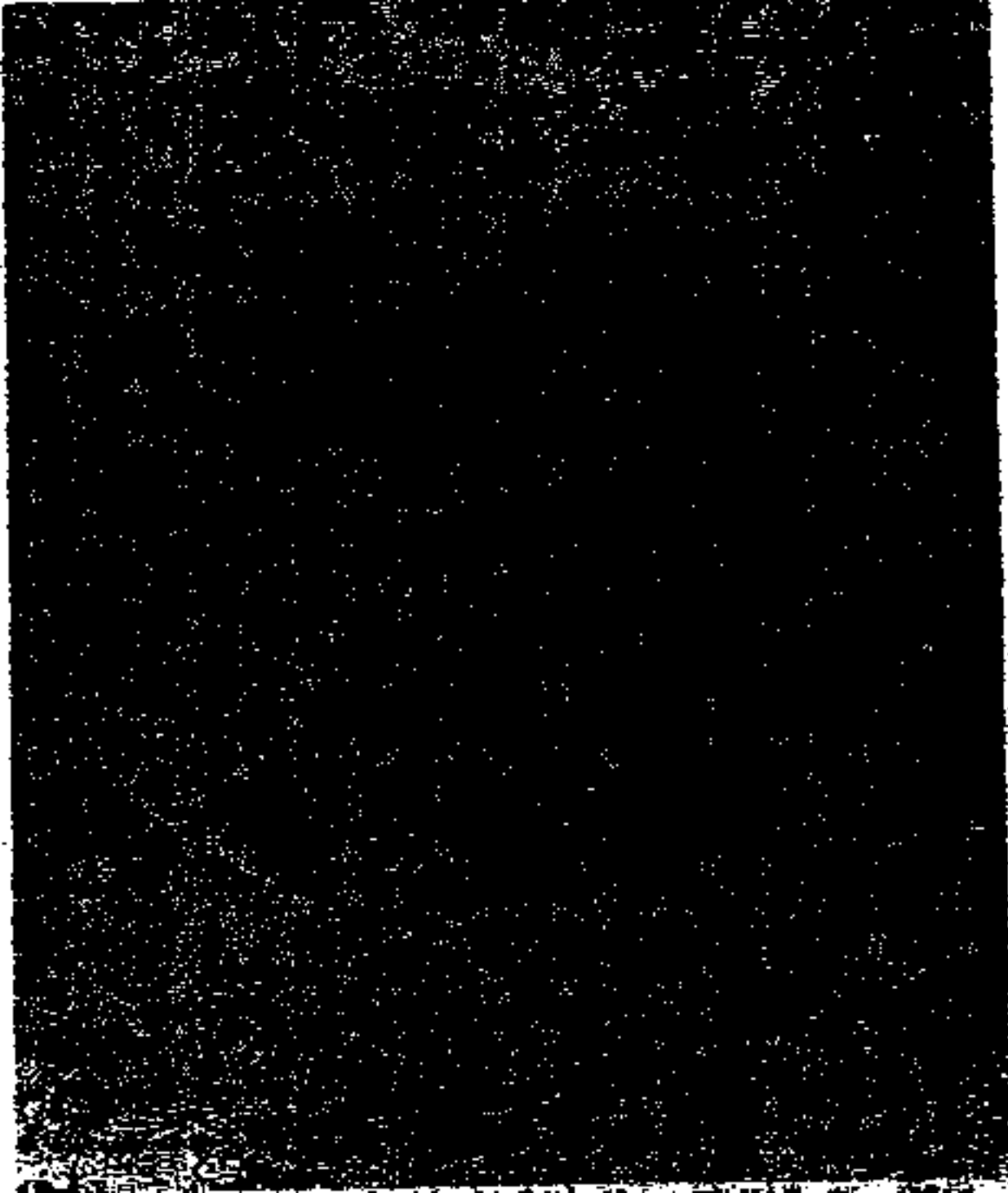
گرچه درخواست فرجام از این نظر شده که دادگاه نظامی برای رسیدگی به اتهامات منتسبه به یک نخست‌وزیر صالح نیست و دیوان کشور باید به اتهامات اوزمیدگی نماید با این حال چون محاکمه و محکومیت اینچنانچه از نظر انتقام یک سیاست خارجی بعمل آمده و برخلاف مصالح مملکت صورت گرفته است و غیر از این لایحه فرجامی هم در این زندان وسیله ای برای دفاع از خود ندارم اجازه می‌خواهم در ضمن لایحه مطالبی نیز استطراداً عرض کنم و از اینکه لایحه ام از حدود یک لایحه خالص فرجامی تجاوز می‌کند تمناى عفو نمایم.

لایحه فرجامی خود را به سه فصل تقسیم نموده‌ام بدین قرار:

فصل اول— عزل و نصب نخست‌وزیر از وظایف مجلس شورایی ملی و مجلس سناست.

فصل دوم— دادگاه نظامی برای محاکمه نخست‌وزیر صالح نیست.

فصل سوم— دفاع از دولت دکتر مصدق.



<http://www.chebayadkard.com/>

## فصل سوم دفاع از دولت دکتر مصدق

<http://www.chebayadkard.com/>

(۱) مقدمه

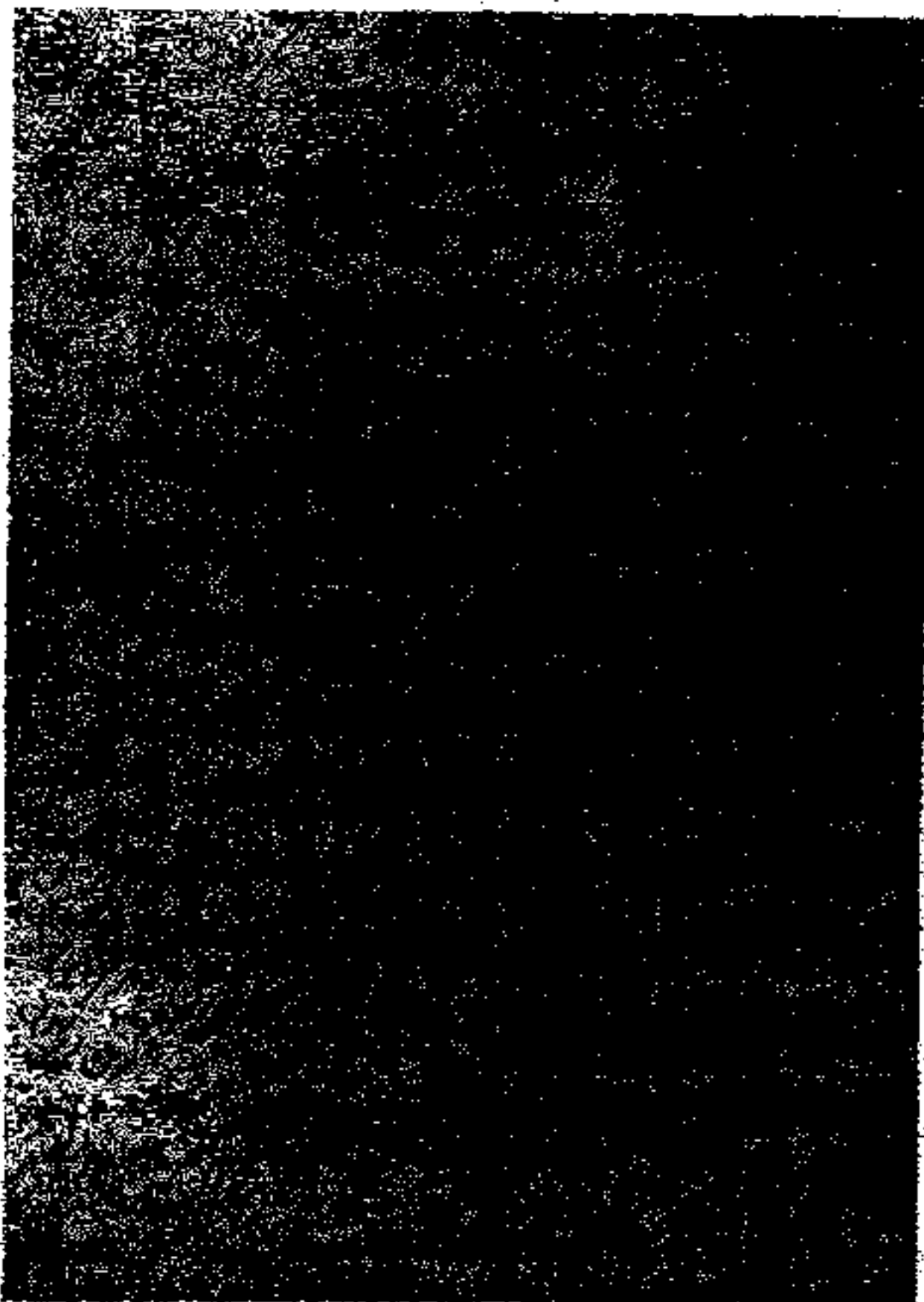
از ۲۲ اردیبهشت که دادگاه تجدید نظر نظامی حکم دادگاه بدوی را برای سه سال حبس مجرد من تأیید نمود و من در همان جلسه از آن درخواست فرجام نمودم درصدد تنظیم لایحه فرجامی برآمدم و همه روزه انتظار داشتم که اجازه دهند که آقایان وکلایم مرا در زندان ملاقات کنند و راجع به لایحه‌ای که باید خود آنها تهیه کنند از نظریاتم مستحضر شوند و اکنون متجاوز از سه ماه می‌گذرد که بلا تکلیفم. در هر کجا به متهم حق می‌دهند که به طور آزاد و بدون حضور ثالثی با وکلای خود مشورت کند ولی نسبت به من با اینکه ماده ۴۴۴ قانون اصول محاکمات جزائی می‌گوید «خواستن تمیز حکم موجب تعلیق اجرای آن است» تعلیق عبارت است از موقوف الاجراء مانند حکم تا ختم محاکمه در دیوان تمیز» و حکم محکومیت من می‌بایست تا ختم محاکمه درباره ام اجراء نشود و در تحت نظر هیچ دادسرای خواه دادسرای محاکم عمومی خواه دادستانی ارتش نیاشم، از آن وقت تاکنون در زندان مجرد بسر می‌برم.

وکلایم مجبور شدند برای دیدار من تحصیل اجازه کنند. به این شرط اجازه دادند که ملاقات با حضور یکی از افسران مورد اعتماد دادستانی ارتش به عمل آید که به این جهت جلسه تشکیل نگردید.

پس از آن دادستانی ارتش اجازه داد فقط برای یک مرتبه آن هم از دو ساعت تجاوز نکند وکلایم در زندان از من دیدن کنند که چون مدت کافی نبود ملاقات دست نداد و بعد اینطور به نظر رسید که یک جلسه تشکیل شود اگر باز لازم شد تقاضای تجدید جلسه شود که دادستانی ارتش به دیوانکشور گزارش داد ولی مسافرت جناب آقای هیئت‌رئیس دیوانعالی تمیز دو التزام رکاب ملوکانه به تبریز، سپس استحمام ایشان با آب دریاچه رضائی و تعیین آقای عقیلی به سمت ممیز شعبه ۶ دیوانکشور که به لایحه فرجامی من باید رسیدگی کند و غیبت ایشان به واسطه استفاده از ایام مرخصی، تمام اینها سبب شدند که بین اینجانب و

آزاد و کلایم مناقات دست بدهد و لواط دفاعیه آنها و من تا این تاریخ به دیوانگشور تعلیم

نگردد.



## پیشنهاد تحریم امتیاز نفت از این جهت شده بود که

### بعد صنعت نفت در سراسر کشور ملی شود

در دوره ۱۴ تقنینیه که برای سومین مرتبه افتخار نمایندگی مردم تهران را در مجلس شورایی داشتیم روزی در یک جلسه چند نفری صحبت از نفت و پیشنهاد دولت اتحاد جماهیر شوروی به میان آمد که یکی از حضار به من خطاب نمود و گفت شما که معتقد به سیاست موازنه هستید با پیشنهاد دولت شوروی مخالفت نکنید تا موازنه سیاسی در مملکت برقرار شود، سپس همگی مراقبت کنیم تا موازنه برهم نخورد و همیشه باقی بماند.

در جواب به او گفتم شما شنیده‌اید که من از سیاست موازنه پیروی می‌کنم ولی مضاف الیهی هم دارد و آن کلمه «منفی» است و مقصود این است که ما نگذاریم دست دیگر ملت را قطع کنند تا بتوانیم روزی با کمک دست متصل، دست مقطوع را به جای خود وصل کنیم. این بود که در جلسه هفتم آبان‌ماه ۱۳۲۳ مجلس شورایی راجع به پیشنهاد «کافتارادزه» نظریاتم گفته شد و در جلسه یازدهم آذرماه نیز طرح تحریم امتیاز نفت را پیشنهاد کردم که در همان جلسه به تصویب رسید.<sup>۲</sup>

از پیشنهاد طرح نظر این نبود که فقط امتیاز نفت شمال به دولت شوروی داده نشود بلکه مقصود این بود روزی بیاید که ملت ایران بتواند دست خود را که امتیاز داری و قرارداد ۱۹۲۳ دوره دیکتاتوری برای تمدید ۳۲ سال بریده بود به جایش وصل کند<sup>۳</sup> و بهره‌برداری از شیلات بحر خزر را هم دولت ایران خود عهده‌دار شود.

روزهایی که مورد انتظار بود رسید در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ماده واحده راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و دهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ قانون ۹ ماده راجع به اجرای ماده واحده از تصویب مجلسین گذشت و با تهدید کشتیهای انگلیس در آبادان و چتربازان دولت مزبور در جزیره «قبرس» چون احزاب سیاسی انگلیس مشغول انتخابات شدند. دولت اینجانب از موقعیتی که پیش آمده بود استفاده کرد و اعلام خلع ید نمود و در ظرف هفت روز کارشناسان انگلیس از آبادان رفتند.

و اینکه گفته‌اند دولت انگلیس خود می‌خواست کارشناسان نفت را از ایران ببرد



عیناً مثل این است که گفته اند انگلیس خود می‌خواست صنعت نفت در ایران ملی شود و به واسطه کسر بودجه نمی‌خواست فونسلگریهای آن دولت در ایران به کار ادامه دهند و باز خود انگلیس می‌خواست با ایران قطع روابط کند. این‌ها تمام می‌اساس و تبلیغاتی است که عمال او می‌کنند.

چون مبارزات ملت ایران برای ملی شدن صنعت نفت و خلع ید شهرة آفاق گردید از شیلات بحر خزر هم بدون هیچ اشکال دولت بهره‌برداری کرد.

چه خوب بود کسانی که موجب رستاخیز ۲۸ مرداد شدند برای اجرای مقصود خود موضوع دیگری را عنوان می‌کردند. کسی است قبول کند دولتی که چند روز قبل از رستاخیز ۲۸ مرداد شیلات بحر خزر را تصرف نمود می‌خواست رژیم مشروطه را به جمهوری دموکراتیک تبدیل کند.

## (۲) نظریات راجع به اعلامیه رئیس هیئت نمایندگان ایران<sup>۱</sup>

در قسمت اول اعلامیه چنین اظهار شده «این موقعیتی که در به کار انداختن صنایع ملی نفت توأم با تحصیل عایدات و حفظ منافع ملت ایران در چهاردیوار قانون ملی شدن صنایع نفت تصیب ما شده است مرمون مبارزات دامنه دار و از خود گذشته‌گی و تحمل محرومیت‌های این سه ساله ملت رشید و فهردان ایران است که برای اقبای رشد خود و تحکیم ارکان استقلال و اعتدالی پرچم پرافتخار این مرز و بوم سه سال پیش مردانه به پا خاستند تا یکی از بزرگترین منابع عابدی خود را در دست گرفته و با تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور راه را جهت به کار انداختن این صنعت عظیم و تحصیل عایدات هر چه بیشتر از آن و امکان ظهور و بروز لیاقت جوانان ایران صاف و هموار کردند».

اگر ملت ایران از ملی کردن و در دست گرفتن صنعت نفت رشد خود را به عالمیان ثابت نمود آنهایی که می‌خواهند باز معادن نفت را به تصرف بیگانگان دهند کاری برخلاف نظر و مصالح ملت می‌کنند.

باید دید که از ملی کردن صنعت نفت ملت ایران چه نظر داشته است؟ ملت ایران از مبارزات و قداکاریهایی که نمود دو نظر داشت که یکی سیاسی و دیگری اقتصادیست.

الف- نظر سیاسی. این بود که دست بیگانگان نه فقط در جنوب بلکه در سراسر کشور از

۱- از نظر اهمیت تاریخی موضوع که ملت ایران را سالها این اعلامیه در اسارت داشت و اثر نظر و قوف کامل، مندرجات روزنامه کیوان به شماره ۳۳۴۹، مورخ پنجشنبه ۱۴ مردادماه ۱۳۳۲ را به ضمیمه می‌آورم.

معادن نفت ما کوتاه شود و آنها نتوانند از یک ملت ضعیفی سوء استفاده کنند و برای ادامه سوء استفاده باز قرضی در امور ایران دخالت نمایند و کشور ما را از آزادی و استقلال واقعی محروم بدارند.

هیچکس نمی گوید که یک ملتی هر قدر دانا و متمکن باشد از کمکهای ملل دیگر بی نیاز است. ملت منصف آن ملتی است که معلومات و برتری سایر ملل را تصدیق کند و برای ترقی و تعالی خود از معلومات و کمک آنها حسن استفاده نماید. مثل اینکه مللی که متجاوز از یک قرن در صنعت نفت سابقه دارند و صنایع نفتی از ابتکارات آنهاست به ما از این حیث برتری دارند ولی نقص معلومات ما در صنایع نفتی نباید دلیل نقص معلومات ما در امور سیاسی و اقتصادی هم بشود و معادنی را که ملت با فداکاری زیاد از تصرف بیگانگان در آورده است باز به تصرف بیگانگان بدهند که از آنها سوء استفاده کنند و برای ادامه آن در تمام شئون ما دخالت نمایند.

و جای بسی تأسف است که قبل از انعقاد قراردادی با شرکت سابق نفت برای حل اختلاف و تعیین غرامت و تجدین نظر در عهدنامه ۱۸۵۶ روابط سیاسی ما با دولت انگلیس برقرار شد و در این حال انتخابات مجلسین به عمل آمد و اکنون ما دچار همان وضعیتی شده ایم که قبل از ملی شدن صنعت نفت گرفتار آن بوده ایم.

اگر مقصود دول غربی این است که دستگاه نفت به کار افتد و از معادن نفت عوایدی به دولت ایران برسد و آن را برای بالا بردن سطح زندگی افراد بکار برد و بدین طریق از تبلیقات کمونیستی جلوگیری شود با این نظر کسی مخالف نیست ولی اگر مقصود این باشد که از معادن ایران شرکتهای بزرگ نفت سوء استفاده کنند و مالیات کلانی هم به دول متبوعه خود بدهند نتیجه معکوس خواهد داد زیرا یکی از علل پیدایش کمونیسم در بعضی از نقاط جهان سیاست غیر عادلانه دول قوی نسبت به دول ضعیف بوده است و عدم رضایت مردم موجب پیشرفت کمونیسم در آن نقاط شده و علت ثبوت آن گردیده است بنابراین هیچ مبارزه ای مؤثر نیست مگر اینکه وضعیت مردم بهتر و عدم رضایت کم شود و تعصب هر سیاستی غیر از این به ضرر ایران و دول غربی تمام خواهد شد.

ملت ایران روی این اصل که هر مالکی بر مال خود مسلط است و به پیروی از بعضی ملل متجمله ملت انگلیس صنعت نفت را در سراسر کشور ملی نمود و چنین تصور می کرد. دول بزرگ با این کشور همراهی کنند و به دنیا ثابت نمایند که در این عصر نمی خواهند از دول ضعیف سوء استفاده نمایند.

هر امتیازی که ملی شده بیش از غرامت به صاحب امتیاز چیزی داده نشده چنانچه با